آوای پرآو

AVAYPARAV

هفته‌نامه‌فرهنگی-اجتماعی

چهارشنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۹۸ * ۹ رجب ۱۴۴۱ * ۴ مارس ۲۰۲۰ * شماره ۶۱ * سال سوم

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

سجاد سلیمانی:

ایستگاه‌های اتوبوس شهر کرمانشاه نو می شوند

سرپرست سازمان اتوبوسرانی شهر کرمانشاه از ساماندهی و نوسازی ایستگاه های اتوبوس شهر کرمانشاه خبر داد.

۸

دادستان عمومی و انقلاب استان کرمانشاه:

اعطای مرخصی به ۱۰۰۰ زندانی در کرمانشاه

دادستان عمومی و انقلاب استان کرمانشاه از اعطای مرخصی به ۱۲۰۳ نفر از زندانیان در کرمانشاه خبر داد.

۸

یادداشت سردبیر

مرا نبوس، حتی برای آخرین بار

عبدالله سلیمانی

***

فضای آخرالزمانی، شاید بهترین تعبیر برای توصیف وضعیت امروز جامعه است از طرفی این وضعیت،فضای بعضی از فیلم های علمی تخیلی مانند زامبی ها و هجوم ویروس ها ناشناخته،راهم ترسیم می کند که در آن هر فردی بلقوه دشمن تو به حساب می آید آدم ها از همدیگر گریزانند و سعی می کنند فاصله ای را رعایت کنند. نگاه ها نه از محبت بلکه سرشار از بدگمانی است حتی به نزدیکترین کسان وعزیزانت. در بیرون از خانه همین وضعیت ترس و هراس و بدگمانی موج می زند دیگر دیدن دوست ورفیقی که سالها او را ندیده ای و ناگهان او را میبینی، از دور به شوق دیدنش بال نمی گشایی. دیگر از دست دادن و روبوسی و مصافحه معمول. خبری نیست. سلام و احوالپرسی آن هم با رعایت فاصله. رفت و آمدها و شب نشینی ها دیدار است قوم خویش ها به خاطر شرایط زندگی کمتر شده بود این روزها با حضور هیولای کرونا به کلی این روابط قطع شده است همه چیز به فضای مجازی محدود شده است مصافحه مجازی بهترین عنوان است برای ترسیم این فضاهمین فضای مجازی که اقلب آن را مضر میدانستند این روزها هم اسباب سرگرمی مردم در خانه شده است و هم مهمترین ابزار که جای دید و بازدیدها شب نشینی ها را گرفته است. به تعبیر دیگر شاید بتوان گفت کرونا آن وضعیتی که پسامدرن‌اش می نامند این وضعیت را تشدید کرده است. فضای مجازی اهمیت خود را به رخ می کشد از این طریق مردم احوال اقوام ودوستان وعزیزان خود را می‌گیرند و...

۲

احتکار وسایل ضروری بهداشتی توسط عده ای سود جو

۲

نگاهی به چهار دهه شاعری مسعود احمدی

احیا گر شعر دهه چهل

به قلم یزدان سلحشور

۷

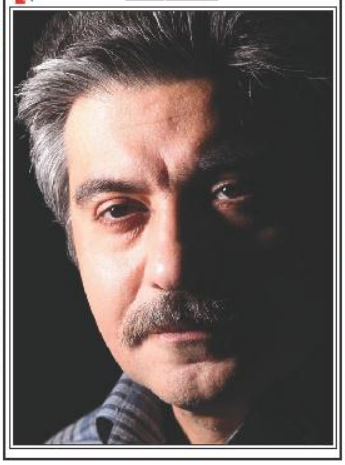

خبر ۲
پیشگیری از کرونا با ارائه خدمات غیرحضوری برق

شعر ۳
شعری از محمد پویا

نقد ۶
دکتر بیژن باران
استعاره‌ساختاری در شعر فروغ

ادبی ۷
افسانه تجومی
گذر از فصل‌های جهنمی

« فراخوان »

سازمان بهزیستی کشور

اداره کل بهزیستی استان کرمانشاه

در راستای تفاهم نامه ابلاغی واگذاری مدیریت مرکز نگهداری درمان و کاهش آسیب موضوع ماده ۱۶ اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر،اداره کل بهزیستی استان کرمانشاه از موسسات و مراکز واجد شرایط دارای پروانه تاسیس و یا پروانه فعالیت از بهزیستی دعوت به همکاری می کند. متقاضیان می توانند درخواست های خود را به همراه رزومه کاری از تاریخ نشر آگهی به مدت یک هفته به اداره کل بهزیستی به نشانی: میدان نفت - بلوار زن - بلوار بهزیستی - ستاد مدیریت دفتر امور حقوقی تحویل دهند.

مشخصات وشرایط شرکت کنندگان :

۱- داشتن مجوز و پروانه فعالیت موسسه پیشگیری از اعتیاد و آسیب های اجتماعی ،موسسه یا مرکز درمانی و کاهش آسیب یا مجوزهایی که در اهداف اساسنامه آنها فعالیت در زمینه خدمات دهی به معتادین ذکر شده باشد.

۲- داشتن تیم تخصصی(پزشک، روانپزشک، روانشناس، پرستار یا بهیار و مددکار اجتماعی)

۳- داشتن تمکن مالی

۴- ارائه تعهد محضری فرد متقاضی مبنی بر انجام کلیه تعهدات خواسته شده سازمان بهزیستی (مطابق با دستورالعمل های ابلاغی)

۵- داشتن سابقه فعالیت در زمینه اعتیاد

ضمناً درخواست های متقاضیان در کمیته تخصصی مرتبط استانی مطرح و کمیته مربوطه براساس رزومه کاری و سوابق موسسه فعال در زمینه معتادان متجاهر در رد یا تأیید پیشنهاد ها مختار می باشد متقاضیان میتوانند برای اطلاع بیشتر با شماره تماس ۰۸۳۳۸۳۷۷۷۹۷تماس بگیرند.

روابط عمومی اداره کل بهزیستی استان کرمانشاه

پزشکان و پرستاران! اجرتان با خدا

این شرایط که یک مبارزه و میدان جنگ را تداعی می‌کند پرستاران وپزشکان درصف اول این نبرد پرخطر، جانانه حضور دارند و نمی‌توانند برخلاف عموم درخانه بمانند و خلوت بگزینند اینان شایسته‌ی تکریم و قدردانی‌اند، به آنها درود می‌فرستیم و چون چشم خویش عزیزشان می‌داریم. دست مریزاد و آفرین بر شما وخداوند همراه و نگهدارتان باد!

یادداشت سردبیر

مرا نبوس، حتی برای آخرین بار

عبدالله سلیمانی

قاضای آخرالزمانی، شاید بهترین تعبیر برای توصیف وضعیت امروز جامعه است از طرفی این وضعیت قاضای بعضی از فیلم های علمی تخیلی مانند رامبی ها و هجوم ویروس ها ناشناخته، راهم ترسیم می کند که در آن هر فردی بقدره دشمن تو به حساب می آید آدم ها از همدیگر گریزانند و سعی می کنند فاصله ای را رعایت کنند نگاه ها نه از محبت بلکه سرشار از بدگمانی است حتی به نزدیکترین کسان وعزیزانت. در بیرون از خانه همین وضعیت ترس و هراس و بدگمانی موج می زند دیگر دیدن دوست و رفیقی که سالها او را ندیده و یا نگهبان او را ببینی، از دور به شوق دیدنش سال تمی گتابی دیگر از دست دادن و رویبوسی و مصافحه معمول، خبری نیست. سلام و احوالپرسی آن هم با رعایت فاصله، رفت و آمدها و شب نشینی ها دیدار است قوم خویش ها به خاطر شرایط زندگی کمتر شده بود این روزها با حضور عیوای کرونا به کلی این روابط قطع شده است همه چیز به قاضای مجازی محدود شده است مصافحه مجازی بهترین عنوان است برای ترسیم این قاضاهمین قاضای مجازی که اغلب آن را مضر میدانستند این روزها هم اسباب سرگرمی مردم در خانه شده است و هم مهمترین ابزار که جای دید و بازدیدها شب نشینی ها را گرفته است. به تعبیر دیگر شاید بشوان گفت کرونا آن وضعیتی که پیامبرانش می نامند این وضعیت را تشدید کرده است. قاضای مجازی اهمیت خود را به رخ می کشد از این طریق مردم احوال اقوام ودوستان وعزیزان خود را می گیرند. زیرا دیگر خواهان دیدار آنها رو در رو نیست . شو را در دورست ها دوست دارم (دوری و دوستی افراق وفراقت دیگه عتاب آور نیست بلکه اسباب آرامش او خوشحالی است.

قاضای هراس و بدگمانی و سوء ظن نسبت به همدیگر به گونه ای که هر کدام از ما آمادر دیگر را منبع مرگ و نابودی و خود میدانیم زندگی عرصه‌ای برای بقاست و اصل بر بقا است امروز هر انسانی منبع تهدید حساب می آید که مبادا عامل مرگ ما باشد در این قاضا هیچکس خود را آلوده نمی داند آلوده قدرد مقابل من است آلوده کسی است که دارد از کنار من می گذرد یا از روبروی من می آید.

مورد دیگری که در این روزها به وضوح دیده می‌شود وسواس بیمارگونه همراه با اضطراب است آدم ها مدام دست های خود را با مایعون ضدنتو می دهند یا هر تماسی وسواس به سراغ آنها می آید به به سراغ شیر آب و مایعون می روند خبرافزایش ۱۴ درصدی مصرف روزانه آب در این روزها گویای این واقعیت است.

این روزها در خیابانها قاقیلی ایجاد شده است که هر کدام از ما قدرد مقابل را به صورت عامل مرگ خود یا کسی که به گمان ما ناقل بیماری است نگاه می کنیم کسی که ممکن است رگ حیات مرا بزند این روزها هیچ کس از پاکان نیست وذر تصور ما رهگذران، عابران آلودهای بیش نیستند به همدیگر به دیده شک نگاه می کنیم به قول اخوان ثالث:

پس از آن تیز تنها در تکه مان بود اگر گاهی
گریهی شک و پرسش ایستاده بود
و دیگر
سیل و خستگی بود و فراموشی
و حتی در تکه مان تیز خاموشی

و این ترانه مسروق:

مرا ببوس برای آخرین بار در این روزها معنای دیگری دارد شاید تاثیر کرونا را بتوان در خلوت و هواآغوشی هم احساس کرد وعاشقان بی هیچ توقعی سر بر بالین بگذارند وعاشقان ... دیگر حسرت هم‌آغوشی را نتارند وفراق را بر وصال ترجیح می‌دهند یک اغتشاق چقدر می تواند رفتار انسان‌ها را تغییر دهد تصور و تعریف دیگری از عاطفه در ذهن ما ایجاد شود! این روزها بوسه معنای دیگری دارد! این روزها تیوسین ،حمال عاطفی است.

حال در این قضایی که توصیفشد متکلات دیگری هم دیده می شود این وضعیت بحرانی افزوده است از جمله مخدوش شدن اعتماد مردم به مسئولین تردید در مورد آمار وارقام واقعیت موجود حال به همه این‌ها اضافه کنید بودجهی عدهای بی‌جدان در احتکار وسایل ضروری برای پیشگیری از این بیماری وتیز ضعف ساختاری سیستم نظارتی تهاندهای مسئول که باعث می‌شود از این قضا سوء استفاده کنند و وضعیتی به وجود بیاورند که مردم نگران تهیه ماسک و مواد شوینده وضدعفونی کننده باشند در این میان بیشترین رنگ اعضا برا مرد میبرند که مجبورند برای تامین ممالن زندگی خود خلسوت و خانه تشیینی را که مهمترین راه پیشگیری از این ویروس است رها کنند خود را در معرض این آلودگی قرار دهند بابرایری و بی عدالتی همواره در عر وضعیت پرمهای از زمان خود را تتان میدهد به طور خلاصه با در نظر داشت تمام این متکلات اجتماعی و قضای روانی هراس واضطراب ،است که وضعیت آخرالزمانی را بازتاب می‌دهد.

معاون آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان کرمانشاه:

عملکرد مثبت منابع طبیعی استان کرمانشاه و تاثیرگذاری پروژه های آبخیزداری بر جلوگیری از سیلاب

معاون آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان کرمانشاه به مردم شهر کرمانشاه اطمینان خاطر داد، هرچقدر هم در کرمانشاه باران ببارد به اندازه پارسال سیلاب نداریم.

قلامرضا چامه، با اشاره به انجام اقدامات آبخیزداری در محدوده تنگ کنشت در شمال شهر کرمانشاه، گفت: با اقدامات آبخیزداری و آبخوان‌داری صورت گرفته در محدوده تنگ کنشت، شامل ایجاد سازه‌های کنترل سیلاب، حوضچه‌های کنترل سیلاب و... جلوی سیلاب ناشی از بارندگی ها در بالادست شمال شهر کرمانشاه به اندازه حدود ۵۰۰ هزار مترمکعب را گرفته‌ایم.

معاون آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان کرمانشاه اضافه کرد: در جنوب شهر کرمانشاه و در محدوده سراب قنبر، آبشوران و چمن هم در سالهای گذشته کارهای آبخیزداری خوبی انجام شده که با انجام کارهای تکمیلی در سال جاری هیچ مشکلی در این محدوده نیز از حیث سیلابی شدن مسیل ها نخواهیم داشت.

چامه در ادامه با اشاره به تهدید بودن قره سو از حیث سیلابی شدن مسیل ها، گفت: بالا دست قره سو ۵۳۰ هزار هکتار وسعت دارد که تاکنون در حدود ۵۰ تا ۶۰هزار هکتار از آن کارهای آبخیزداری انجام شده و امیدواریم از این ناحیه هم مشکل جدی ناشی از سیلاب های بالادست را در بارندگی های شدید نداشته باشیم.

چامه با بیان اینکه بارندگی‌های چند روز آینده به میزان بارندگی‌های نوروز گذشته نخواهد بود، گفت: همچنین با توجه به خشک بودن زمین احتمالا سیلابی شدن مسیل ها را به اندازه پارسال نخواهیم داشت.

وی اضافه کرد: در شهر کرمانشاه اگر سیلابی هم رخ دهد، ناشی از آبگرفتگی معابر شهری خواهد بود.

معاون آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان کرمانشاه در ادامه اشاره ای هم به اعتبارات حوزه آبخیزداری استان در سال جاری داشت و گفت: امسال حدود ۴۰ میلیارد تومان از محل صندوق توسعه ملی برای انجام کارهای آبخیزداری و آبخوان داری در استان در نظر گرفته شده که تاکنون ۷۰ درصد آن تخصیص پیدا کرده است.

چامه ادامه داد: از محل اعتبارات استانی هم ۲۰ میلیارد تومان برای انجام کارهای آبخیزداری و آبخوان‌داری در استان در نظر گرفته شده بود که ۳۵ درصد آن تخصیص پیدا کرده است.

وی با بیان اینکه تاکنون کارهای آبخیزداری و آبخوان‌داری در سطح ۵۰۰ هزار هکتار از سطح ۳.۵ میلیون هکتاری استان انجام شده، گفت: برای انجام کارهای آبخیزداری و آبخیزداری در استان نیاز به اعتبارات زیادی داریم و این اعتبارات قطره چکانی کافی نیست.

در شرکت توزیع نیروی برق استان کرمانشاه:

پیشگیری از کرونا با ارائه خدمات غیرحضوری برق

کلیه خدمات شرکت توزیع نیروی برق استان کرمانشاه جهت پیشگیری از شیوع ویروس کرونا به صورت تغیرحضوری انجام می‌شود.

به گزارش روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان کرمانشاه، شیوع ویروس کرونا در نظر گرفته شده و خدمات مورد نیاز مشترکان به صورت تغیرحضوری و از طریق سامانه تلفنی ۱۲۱ و سایت اینترنتی شرکت توزیع نیروی برق استان کرمانشاه به آدرس https://kpedc.ir خدمات مورد نیاز خود را اعم از دریافت جزئیات اطلاعات قبض برق معرفی، تغییر نام اشتراک، جابجایی یا اصلاح لوازم اندازه گیری(کنتور برق)، تغییر قدرت اشتراک، خریداری اشتراک جدید و آزمایش کنتور و ... به شکل تیرحضوری دریافت کنند.

وی ادامه داد: این اقدام به منظور رفاه حال شهروندان و جلوگیری از شیوع ویروس کرونا در نظر گرفته شده و خدمات مورد نیاز مشترکان به صورت تیرحضوری و از طریق سامانه تلفنی ۱۲۱ و سایت اینترنتی شرکت توزیع نیروی برق استان کرمانشاه به آدرس https://kpedc.ir ارایه می‌شود.

مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق استان کرمانشاه با اشاره به اینکه حضور و تردد در اماکن با تراکم مردمی، یکی از علل شیوع ویروس کرونا عنوان شده و مردم نیز باید به توصیه‌های پزشکی توجه ویژه داشته باشند، گفت: در همین رابطه در ساختمان حوزه ستادی و ادارات برق شهرستان های تابعه، علاوه بر آموزش های پیشگیرانه، تغییر سیستم ورود و خروج کارکنان از دستی به سیستم چشمی بدون هیچگونه تماس فیزیکی همکاران با دستگاه صورت پذیرفته است.

همچنین ارسال پیامک آموزشی برای همکاران، توزیع بسته های بهداشتی ازجمله ماسک، دستکش یکبار مصرف به کارکنان و نصب تابلوهای آموزشی پیشگیری از ویروس کرونا در قسمت ورودی شرکت و راهروها انجام شده است.

مهندس مرآتی با اشاره به اینکه مایع ضدعفونی کننده دستها در مکان های مختلف شرکت از جمله درب ورودی ساختمانها و آسانسورها برای مراجعین و همکاران تهویه شده است، همچنین به صورت روزانه پاکسازی و گندزدایی راهروها و اتاق های کارکنان شرکت با رعایت کامل اصول بهداشتی انجام می گیرد.

مدیر حفظ نباتات سازمان جهاد کشاورزی استان کرمانشاه:

مبارزه شیمیایی با علف‌های هرز در ۳۰ هزار هکتار از مزارع گندم و جو مناطق گرمسیری

مدیر حفظ نباتات سازمان جهاد کشاورزی استان کرمانشاه و دبیر ستاد گیاهپزشکی استان گفت: تاکنون ۳۰ هزار هکتار علیه علف های هرز مزارع گندم در مناطق گرمسیری استان مبارزه شیمیایی انجام شده است .

به گزارش روابط عمومی سازمان جهاد کشاورزی استان کرمانشاه، فرهاد شریفی طی گزارشی از سومین جلسه ستاد گیاهپزشکی استان کرمانشاه که به صورت ویدیو کنفرانس با مدیران جهاد کشاورزی شهرستانها در دفتر وی برگزار شد، گفت: تاکنون ۳۰ هزار هکتار علیه علف های هرز مزارع گندم در مناطق گرمسیری استان مبارزه شیمیایی انجام شده است .

فرهاد شریفی افزود: با توجه به اهمیت مبارزه با عوامل خسارت‌زای محصولات زراعی در سومین جلسه ستاد گیاهپزشکی استان آخرین توصیه ها و اقدامات ارائه و به بحث و تبادل نظر گذاشته شد .

شریفی در ادامه به برنامه بازدید و پایش مزارع در خصوص زنگ زرد توسط کارشناسان حفظ نباتات استان اشاره کرد و افزود: خوشبختانه تاکنون بیماری زنگ زرد در مزارع گندم شهرستانهای گرمسیری استان مشاهده نشده است .

گفتنی است: در سومین جلسه ستاد گیاهپزشکی استان مقرر شد تا شهرستانهای گرمسیری شبکه های مراقب را فعال کنند و روند مبارزه با علف های هرز را افزایش و سموم مورد نیاز را تدارک ببینند .

رئیس اداره دامپزشکی شهرستان کرمانشاه:

برگزاری کارگاه مقابله با کرونا برای پرسل دامپزشکی شهرستان کرمانشاه

رئیس اداره دامپزشکی شهرستان کرمانشاه گفت: کارگاه آموزشی پیشگیری از بیماری‌های تنفسی به ویژه کرونا با حضور کارشناسان مرکز بهداشت برای پرسنل اداره دامپزشکی شهرستان کرمانشاه برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل دامپزشکی استان کرمانشاه، دکتر ایرج کاکایی در این خصوص گفت این کارگاه آموزشی و توجیهی با هدف آشنایی با بیماری های مشترک بین انسان و دام، بیماری های تنفسی همچون کرونا و راه های مقابله و پیشگیری از آن در این اداره برگزار و نکات بهداشتی ارائه و تاکید شد.

کاکایی آشنایی با بیماری کرونا، نحوه انتقال و راههای پیشگیری از آن را در راستای مبارزه با این بیماری مهم ارزیابی کرد و گفت: این کارگاه آموزشی و بهداشتی به صورت رایگان و با هدف ارتقای سلامت جامعه اجرایی و در این راستا به پرسش های پرسنل نیز پاسخ های لازم از سوی کارشناسان مرکز بهداشت داده شد.

این مسؤول با اشاره به لزوم آگاهی شهروندان در زمینه مقابله با انواع بیماری های احتمالی و تنفسی (به ویژه کرونا) با هدف جلوگیری از بروز هرنوع شیوع آن در جامعه، خاطرنشان کرد: توسعه و ارتقای سطح دانش مردم با علم روز دامپزشکی در حقیقت خدمات رسانی موثر و ایثارگرانه است.

وی در بخش دیگری از سخنانش به ضدعفونی اداره دامپزشکی شهرستان نیز اشاره و بیان کرد: گندزدایی و ضدعفونی بخش های مختلف اداره شامل راهروها، اتاق ها، سرویس های بهداشتی، سایر محل های پر تردد و قسمت هایی که بیشتر در تماس با دست هستند به صورت مرتب انجام می شود. وی ارائه اطلاعات به هر یک مراجعه کنندگان در خصوص راه های مقابله با انتقال و انتشار این ویروس واگیردار را، از دیگر اقدامات انجام گرفته عنوان کرد.

رئیس اداره دامپزشکی شهرستان کرمانشاه به اجرای گشت های بازرسی از امکان بهداشتی، دامپروری ها، کشتارگاه ها و... در این شهرستان اشاره و تاکید کرد: مردم می‌توانند هرگونه مشکلات و تخلفات بهداشتی را با شماره تماس ۱۵۱۲ و پل ارتباطی سامانه پیامکی ۱۵۱۲-۱۰۰۰-۱۰۰۰ اداره کل دامپزشکی استان کرمانشاه در میان بگذارند تا رسیدگی به آن در اسرع وقت انجام شود.

مدیر کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان کرمانشاه:

اتوبوس‌های بین شهری در کرمانشاه قبل از حرکت ضد عفونی می‌شوند

مدیر کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان از ضدعفونی شدن اتوبوس های بین شهری پایانه های حمل و نقل عمومی مسافر خبر داد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان کرمانشاه مهندس فریبرز کرمی ضمن بیان اینکه اتوبوس های بین شهری در پایانه های حمل و نقل عمومی مسافر پیش از حرکت ضدعفونی می شوند اظهار داشت: به منظور پیشگیری از شیوع احتمالی کرونا تمامی وسایل حمل و نقل مسافر پایانه ها ضدعفونی می شود.

وی افزود: تردد مسافرین بین شهری همچون گذشته انجام شده و هیچ کاهش در آمار آن دیده نمی شود. به طور کلی می توان گفت که هیچ گونه مشکلی در سلامت حمل و نقل عمومی مسافر در پایانه ها وجود ندارد.

مدیر کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان در پایان خاطرنشان کرد: نکات بهداشتی با برگزاری کلاس و کارگاه های آموزشی به شرکت های حمل و نقل آموزش داده شده و اکنون درحال اجرا است.

یادداشت مدیر مسئول

پیرمردی سفید موی خسته و خمیده از گذر روزگار، مقابل یکی از نمایندگی‌های فروش ایران خودرو به ماشینی تکیه زده و بسیار در هم و ناامید بود. مرا کنجکاو کرد تا بپرسم پدرجان! از چه ناراحتی؟! پس از گفت و لطفی مختصر متوجه شدم تمام زندگیش را وقف خدمت کرده بود. در دوران دفاع مقدس مدت زیادی در جبهه‌ها به عنوان رزمنده حضور داشته است و برای حفظ جان و مال و ناموس من و شما ایثارگری کرده و اکنون بازنشسته یکی از ادارات دولتی است .یک خودرو به صورت اقساطی از ایران خودرو گرفته و حدود ۵ ماه است که تمام اقساط را پرداخت کرده است و برای معالجه عمل جراحی همسرش قصد فروش خودرو را دارد. ولی ایران خودرو سند آن را از رهن در نمی‌آورد و هیچ دلیلی هم ارائه نمی شود و به طور مکرر می‌گویند که هفته دیگر بیاید به عنوان یک رسانه پیگیر شدیم نتیجه ای نداشت به واحد رسیدگی به شکایات صنعت و معدن مراجعه کردیم نتیجه‌ای نداشت. به بازرسی‌های ایران خودرو مراجعه کردیم نتیجه‌ای نداشت .

در جامعه مدنی هر کس بر اساس نقش خود وظایفی دارد و البته حقوقی هم در جامعه دارد . یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی جلوگیری از بی قانونی‌های صاحبان زر و زور و قدرت و ثروت بود.

این که ظالمان ظلم می‌کنند کار تقریبی و طبیعی آن‌هاست. اما روی سخن و نهایت تاسف و تاثر این است که نهادهای نظارتی و بازرسی چرا نیخ‌شان کند است لازم به ذکر است که ناامیدی مردم از نهادهای نظارتی می‌تواند عامل بروز خودآقدامی و خشونت در جامعه شود. از همه مسئولین استاندار محترم، مدیریت صنعت و معدن، بازرسی ایران خودرو،تعزیرات و به خصوص هموشگران این رزمنده دفاع مقدس درخواست داریم به خاطر ایفای وظیفه قانونی خود و احترام به شان انسانی شهروندان، پیگیر این موضوع باشید تا انشاله به آیه قرانی «تواصوابالحق»عمل نموده، خداوند از ما راضی باشد و با این احقاق حق دل این شهروند عزیزو پدر پیر را شاد کنیم.

خبر

معاون بهره‌برداری شرکت آب و فاضلاب شهری استان کرمانشاه:

افزایش بیش از ۴۰ درصدی مصرف آب در کرمانشاه با شیوع بیماری کرونا

معاون بهره‌برداری شرکت آب و فاضلاب شهری استان کرمانشاه با اشاره به افزایش تغیرمتعارف آب در استان گفت: از زمان شیوع بیماری کرونا، شاهد افزایش ۴۰ درصدی مصرف آب در کرمانشاه بودیم که مشکلاتی را به صورت افت فشار برای برخی نقاط شهری به وجود آورده است.

وی گفت: با توجه به اینکه در روز جمعه پیش‌بینی نمی‌شد مصرف به این میزان برسد منجر به ایجاد تغییراتی در الگوی مصرف شد و شرایط هیدرولیکی در شبکه دچار تغییراتی شد و در نهایت در نقاطی از شهر با افت فشار مواجه شدیم.

دکتر رضا دادوی افزود: بلافاصله جلسه مدیریت بحران به منظور توزیع آب مناسب با الگوی تابستان اتخاذ شد و اکنون آب پایدار در دسترس است و آب مورد نیاز در شبکه تزریق شده و چندین چاه جدید وارد مدار کردیم.

هرخانوار کرمانشاهی در شبانه روز دست کم ۱۲۰ لیتر افزایش مصرف آب داشته است

معاون آبفای استان کرمانشاه گفت: هیچ مشکلی در زمینه آب وجود ندارد و درخواست می‌شود شهروندان مشکلات موجود را با سامانه ۱۲۲ آب و فاضلاب در میان بگذارند.

دختران رازی قهرمان شدند

سری مسابقات قهرمانی والیبال دانشجویان دختر مناطق کشوربه میزبانی لرستان،تیم دانشجویان دانشگاه رازی با مربیگری الوند رازه قهرمان بلامنازع این دوره از رقابت ها شد وسهمیه حضور در المپیاد سال آینده دانشجویان سراسر کشور را بدست آورد.

خانم ها نارایات،سارا،سلیمانی،میترا،صابری،فاط ه عبدالهی،نیلوفر،احمدیان،زهرا ضیایی،ساراچه انگرد،مهسا آزادی،معصومه سادات صابری،صدف حقی،دانشجویان افتخار آفرین این تیم بودند.

طاها خورشیدی فر

تو زیبا
تو زیبا خوب می‌دانستی
از پایان زشت تنفر دارم
تو زیبا خوب میدانستی
به زیبایی ات قول داده بودم
که در من پیر تخواهد شد
گفته‌اند تفنگی که بردیواری آویزان شده باشد
حتما جایی از داستان باید شلیک شود
اما خودم را که کنارت زیاتی دارم بی حرف
وقلبی که در ،بریده ،بریده، تفست
درگفتن: بایدبروم...
،باید بتپد را
چگوته میتوانستم به تو ابراز کنم؟!
چشم به جدایی بسته ای و
میگویی بگذار زیبا تمام شود
چشم به خستگی بسته ام و
میگذارم خودم بلند شود
رفتن را از دایره واژگان جدیدت قرش بگیرد
و تفنگ را از دیوار...
مهم تیست کدام از ما
در زندگی جنگجوی بهتری بوده است
تو همیشه زیباترین بودی
و من همیشه شعیده باز خوبتری
ببین که چگوته در صحنه ای کوتاه
با اشاره ای رفتنت را
به پنجره ای در سینه ام بدل خواهم کرد
که تا ابد زیبایی‌ات در آن
تفس بکشد
جوان بماند...
تو زیبا خوب میدانستی
به قولهایم پای‌بند خواهم بود
توزیبا خوب میدانستی
پایان داستانمان زیبا تخواهد بود
تو زیبا
تو زیبا
تو
زیبا

رضاحدادیان

این خیابان رافقط تکراریاقی مانده است
رفت وآمدهای بالاجباریاقی مانده است

تندبادی می رسدازراه وسروی سالمند
همچنان باتکیه بردیواریاقی مانده است

جستجوگرهااگرچه رفته اند،اماهنوز
یکنفردرزیراین آواریاقی مانده است

اجتماع دوستان بی محبت پشت سر
روبرویم لشکرتاتاریاقی مانده است

این من دلتنگ،ماندەریقی لاعلاج
بین مرگ وزندگی تاچاریاقی مانده است

شهرخوابیده ست،اماچشم اشک آلودمن
پشت پلک پنجره بیداریاقی مانده است.

رضاجمشیدی

یک تفر را می شناسم که صدایم می کند
گاه گاهی زیر لبهایش دعایم می کند
گاه محکم دست من را می فشارد در خودش
گاه هم چون بادباد کها هوایم می کند
مدتی هم من به چشمش مثل شیطان می شوم
بعد اما ناگهان مثل خدایم می کند
گاه در زندان چشماتش اسیری می کشم
گاه هم در آسماتهایش رهایم می کند
یک زمان با جام تنهایی مرا سر می کشد
یک زمان چون داته ها پخش و پلایم می کند
گاه تفرت بین ما دیوار تلخی می کشد
گاه با اعجاز چشمش مبتلایم می کند
گاه همچون توده ی مردم تگاهم می کند
گاه با وسواس از دتیا جدایم می کند
او که دیوانه شده من هم که محتاج شفا
من دعایش می کنم او هم دعایم می کند

عباس درویشی

عشق ای تمام هستی ،آئینه دار رویت
چندین هزاره شاعر ،همواره قصه گویت
انگیزه ی حیات از گهواره تا تهایت
آغاز وانتها راپر کرده عطر وبویت
ای آدم تخستین با جذبه ی حضورت؛
بیرون شد از بهشت و آمد به جستجویت
آغوش بی توبودن ،موج ست وبی سرودن
خالی تر از صدف ها مانیم وآرزویت
در حجم گرد گرد سیاره ای که خالی است
انسان تبودی بودی با عطر گفتگویت
در باغ آفرینش ؛آواز رویشی تیست
بر ما اگر تبارد مهتاب خیس مویت
تا جُرعه ای تبسم زان برگ گل تراود
با یک پیاله حسرت ،شعر است وروبرویت
ای شرح بی تهایت ؛خرواره های دفتر؛
شرمنده مانده اند از تفسیر ماه رویت
در اتجماد دل ها ،قطبی ترین سکون را
یخ واره های قُرق رابشکن به های وهویت

از مجموعه ی (آخرین برف بی بهار)

شهروز دانش پژوه

دوباره عشق،هیاهو،اگر جوان بودم
دوباره گفتن از او،اگر جوان بودم
مسیر رفتنم از کوچه اتاقی بود
برای دیدن شب بو، اگر جوان بودم
در آسمان دو چشمش دوباره گم می شد
دلم شبیه پرستو، اگر جوان بودم
و کوچه باز پر از عطر یاس ها می شد
که میزدم سر گیسو، اگر جوان بودم
دوباره صبر دلش را بباد می دادم
به یک اشاره ابرو، اگر جوان بودم
تمام سال فقط فصل مهربانی بود
بهار، عشق، هیاهو اگر جوان بودم

جعفر درویشیان

آنجا که جامِ آینه ها را شکسته اند
شأن ومقامِ آینه ها را شکسته اند

حرفی تمانده بر لبِ تصویر ، جُز سکوت
دردل ، سلامِ آینه ها را شکسته اند

از « های » خویش ، چهره تمایان زشتخو
دیگر کلامِ آینه ها را شکسته اند

از بس فرشته تیست ، به روی تگین دیو
ـ رمزِ دوامِ آینه ها را شکسته اند

با خنجرِ سپاهیِ زنگار ، عاقبت
در هم قیامِ آینه ها را شکسته اند

دُنبال بازتاب تَدامین صداقتی ؟
حتی پیامِ آینه ها را شکسته اند

باید برای سایه ی خود درد دل کنی
وقتی تمامِ آینه ها را شکسته اند

بر زخم تفعه سوز قناری شکّفته اشک
تا التیامِ آینه ها را شکسته اند

زیبا و زشت را چه کسی داوری کند
آنجا که گامِ آینه هارا شکسته اند ؟

خدیجه حسین پناهی

شعرهایم را که جویدم
توتمام داستان مارا بالا آورده بودی
عریانی سپیده
انگشتان هوا را شمرده بود
وبر فراز معابد دور
صدای تاقوسی
عروسکهای مشرق تشین را
بدست کودکان جنگ میرساند
آفتاب مرموزانه اینبار
ازغرب طلوع کرده بود
وتمام محاسبات شرق را
بهم میریخت
گالیله دیگر تمیتواتست
دورتزند گردی زمین را
وقتی بر سر
شاخهای گاوهای ماتا دور
جابجا میشد
ابری پنجره را واکرد
دستی گلویی راز بغض شست
وروح خیس اقیاتوسها
همچنان به پولک ماهیها
قطره هارا میچسباند
خون هزاران پرستوی گمنام
روی دست قرن ماند
وته مانده های غرورم
در زیر طاق شبروانی ها
ولانه بلند لک لک ها ماسیده بود

رضا نظری ایلخانی

کوچات اگر به سمت هوایی خنک‌تر است
پرچین کوچه‌باغ خیالم از این ور است
جا مانده است قلب من از قرن کافه‌ها
این باغ جای منقل و چای و سماور است
در آسمان بی‌خبر ماهواره‌باز
چشم دلم هنوز پی یک کبوتر است
بنشین و پر تزن که همه پر کشیده‌اند
بنشین که بام خاطره‌هایم پُر از پَر است
بیتی تگفته‌ام که دلم تشکند در آن
شعرم کتاب درسی جمع مکسّر است
بگذار صادقانه شود عاشقانه‌هام
بگذار عاشقت شوم اینجور بهتر است
بگذار پر به اوج خیالت کشم که عشق
بر روی میله‌های قفس خواب یک در است
از من سری؟!
چه خوب!
که چنگل قشنگ تیست.
وقتی که ارتفاع درختان برابر است
از عشق می‌تویسم از این پس برای تو
چون دختری که منتظر برگ آخر است ...

فراز یاوری

خواستم
تامم را به آب دهم
صورتم را از زیان ماهی‌ها بشنوم
شهری تابه‌آسمان‌سوخته از دریا
باریدن گرفت

تیمی از صورتم را پرچمی بکش
که از هر سو می‌وزد
به سرزمینِ دیگرین
اعتراف می‌کند
در تیم دیگر چیزی از دریا بگذار:
صدای چشمه‌های دور
آهنگِ خاک‌هاست.

تیمی از پیکرم را
مویه مویه حنجرهٔ دختران کوه
و تیم دیگر
شهری تابه‌آسمان‌سوخته
که در آن هیچ‌کس مرا به تامِ خویش تمی‌خواند

خواستم یک شب
تصف زخمیِ صورتم را
میانِ خوابِ پرندگانِ پیر بگذارم
صبح
خنده‌ام به هر دو سو بکشد
امّا چیزی در من
مرا به تامِ خویش تمی‌خواند
چیزی که پایم را به باد برد
دستم را به درختان داد
صدایم را ابر
سرم را کوه.

هزار پارمام که می‌وزم.

برای ما دریارفتگان
از چشمِ ماهی ها بگو
از عمق سرزمینِ درّه‌ها
در میانِ هر توای تی‌لبکِ سرخ دهکده
مرا هیچ
مرا باد مرا باد مرا بادها بکش.

محمد پویا

وقتی با تاریکی
هرگز وعده به روشنا تبود
کوله های کول مرگ و کوه
به سایه های دراز ستارگان بر تیامده
می رساندیم .

آتش که ته !
دود قامت شکسته ،
دل چشم ها را می سوزاند
تلخ تگریستن غروب ماه
که می افتاد پشت سنگواره های مخوف و زیبا
تب بریده و مقطع طناب های باران
انگاره عبور از لکنت بی پروای سنگی
هنوز عبورمان می داد .

درتگ کن رفیق!
در سرزمین بلوط های سوخته
شعرهای سکوت دهان باد
خوتی کمرتگ تر از شوق بستن
مهمیزهای تاریکی به پای توفان دارد .

بگذار
روبروی صخره های عظیم
رگ های خاکستری جان را
مویه کنم
شاید !
پرچم بلوط های کوهی سرزمین آتش زته ها
تاممکن به وزیدن مرگ ، پژواکی تامیرا
باشند .
که
« گیاتم جوور وفر وه اگر کیشای ـ»

سودابه زنگنه

«عقیم»

دنیا هیچ چیزش کامل تیست
اما تو بیشتر از همه عاشق شدی
عشق تاقص تر از کامل
وکرفس گوته حفره های درون را با آب
هوس پرکردی
تا ارضای عقده ها
حماقت ها تنها معنای معصومیت
و پاکی وصله ای تاجور به دامن
تو عقیم از بازمانده ها حفرهها را می جویی
به دتبال جفتی که سالها پیش سقط شده
با رژهای سرخ
از بوسه ها انتقام می گیری
وهر بار زتی عقیم می میرد
دردالان حماقت ها
خنده ها بر گوری گمنام گریه می کنند
هوس مستندی ازلباسهای عشق می پوشد
وهر بار رتگ عوش می کنند
تا آن زمان که تقاب
زخمهای صورتت را می پوشانند
بازیگر خوبی باش .

ضیاءالدین خالقی

(۱)
«لبریزِ ماه»

لبریزِ ماه بودم
لبریزِ ماه
همچون پرتده‌ای
که شب‌ها تا لبِ پنجره می‌آید
و از دست‌هایت آب و دانه برمی‌چینند
و سپیده‌دمان
دوباره به آسمانِ تنهاییِ خود
بازمی‌گردد
اما حالا آن‌قدر دوری
که حتی در تخیّل شاعرانه‌ی من تیزِ احساس
تمی‌شوی
پرتده‌های خیال هم بی‌آب و دانه می‌میرند

لبریزِ ماه بودم
لبریزِ ماه
همچون پرتده‌ای!

(۲)
«فراموش تمی‌کنم. . .»

فراموش تمی‌کنم
هرگز
تسیمی را
که از سمت گلی سرخ می‌وزید و
قایقِ مرا به پیش می‌بُرد.

(۳)
«پَراکَنده باد»

پَراکَنده باد
برگ‌هایت
پراکَنده باد
ای باد!
که می‌پَراکَنی
برگ‌هایت را
در پاییز
چونان برگ
در زمستان
چونان برف.

حمید روزبان

دیدتت
این شعر است که می خوانی
تدیدتت
جنبش هشتاد و هشت
گیر کرده باشد
پلنگی در سینه ات
ترسد دستی
تروه پایی
تردیکتر
تراته ای
چهار دیواری
اوین باشد
با میله های آهنین که هنوز می درده
دردش
شیون به شور شیرینت کنم
شعر
شاید
آرام شود گاهی
خانه ای باشم
با کمد دیواری
لباس هایت را پنهان
رها کنم در
در درد است
دری که باز ته
سرد است هوای این خانه

رُزا جمالی

(۱)
« سید کالا»

دستِ خالی برگشته بودیم؛ من وَ عروسکِ اسفنجی‌ام
در خیابان بغلی همهمه پر بود: من بودم وَ او – تک حمله‌هایی از آن سوی مرز
یک خرابکاری معین
عوضی؛
رایانه‌ای:
بی در وَ پیکر
حملات سایبری مغزم را منکوب کرده بود وَ
من مجبورم که اعتراف کنم:
از سلول‌های مغزم سلاحی سرد ساختند
از جمجمه‌ام خاطره‌ای که گم شد
وَ مردمکـام بدل شد به موشکی همینطوری
و ای کاش که می‌فهمیدی تو؟
تو که انگار هوش عاطفی‌ات چیزی در حد درخت است،
و یا حکومتِ وحش
هلوی بی تمکی که تاریخ را پشت وَ سر
جویده است سراسیمه
دستپاچه سراسیمه لباسش را هم پشت وَ رو
پوشیده است وارونه

(۲)
گردنه‌ی بغلی حیران است؛ اشتباهی پیچیده‌اید؟
هیس. هیس. یواش .یواش
من همین بغل بودم. کیفِ دستی‌ام کناری بود. پشتی
تو سهوا تشانه گناری می‌شدی .
اشتباهی شاید.سفت و چفت روی مغزِ سرم
از مرز غربی یا شرقی فقط یک حمله کافی‌ست تا ویران‌ام کند
من اینجا در بزرگراهی که غرب وَ شرق وَ شمال وَ جنوب تشانه‌اش رفته‌اند
خاطره‌ی پریروزم را انبار می‌کنم
وَ تراکتورها وَ یا بلدوزرها را در بسته جاسازی می‌کنم

(۳)
گفته بودم پریروز:
امسال سال اقتصاد کش لقمه‌ای‌ست
امسال سال سیب زمینی‌ست.

(۴)
اگر فردا به نتیجه‌ی قطعی ترسیم:
پس فردا حتما خواهیم رسید...

(۵)
اما چند لحظه بعد
بایگانی شده بودیم
مذاکرات انجام شده بود
رو به وخامت گذاشته بود در سراشیبی کند:
لیگ برتر
انگار دارد تکه قطعه می‌شود در آخرین حمله
مسیر کنگی‌ست ظاهرا
خواب بودی مگر!؟
چند ثانیه بعد:
هفت سال از تاریخ‌اش گذشته بود حتما
کجا بودی تو!؟

یزدان سلحشور

به بازار خوردویی مرو
که هر آنچه تلخ گران است
جان در ایرانِ مغول
شراب در شیراز حافظ
جز تیک‌بختی
چه چیز را باید امروز دزدید؟
از دیوار بوسه بالا رفتم
و جز رودی که خانه را با خویش برده بود
نیافتم
مردمان
در هر آنچه نداشته غرق‌اند
تفسی که فرو می‌رود
و چون برمی‌آید
بر ساحل
گزمگان و قاضیان
خندان
به عیش مشغول
جهان دست به جیب می‌برد
و جز آستری تمی‌یابد
برخاستم به روزه که سحر کنم
صبحی نماننده بود

خاطره حجازی

(۱)
بلوط خاطره هستی
کنارت تیز می میرم
چرا دیگر صدایی نیست از مهرت
نه برگی روی پیشانی...
شبیه میوه ات بودی
دم گرم تو را سنجاب ها
به رسم هدیه می بردند
برای تو ولی زیباتر از هر وقت
اینجاییم
تویی انگیزه و گوشی که من دارم
خطوط صورتت را یک به یک من کرده ام تصویر
بیا دیگر که طاقت طاق و دل تنگ است
برایت کاملن جدی
به جای هشت جنگاور
درون هوش خود
تعلیم می گیرم
به تعوی که
تجسم می کنم رگبار می گیرد
و هستی می زند زنگ خودش را صبح
که من چشم خودم را می کنم باز و
زمان را می کنم آغاز با زروان
برایت شعر می گویم...

(۲)
دیده بودم گندمزاران را
ما هیچ کجا نبودیم
ما رفته بودیم و حیات داشت دوباره تطفه می بست
و شعر در ما شکل می گرفت
ما شبیه که بودیم
آیا درست می مردیم
قشنگ تر از آفتاب و گل رس؟
از کوه های آبی بگو
اشک ها و لبخندها می گذرند؟
چرا من اینجا هستم
که کسی برای خاورمیانه دعا کند؟
در صفحه ی برخورد کرده با فلات چه گذشته که من لازمم، و چرا زن که با تمام وجودم حس کنم؟

فرزین پارس‌کیا

چیزی برای گفتنت هست؟
تا در تم دستمال گریه برویانی
چیزی که بگیرد و
مدلول واژه شود در شعر؟
مثلا چکه شود شمع
آرام بگو سخنت را
به جرز رابطه مشکوکم
و همین مجال اندکِ کلمه
در سطرهای مردنش.
همین پنجره
گستره‌ای که باز تمی‌آید و باز تمی‌گردد
به شب در حوالی پرسه‌ی منزجری
که مست می‌زند زیر آواز
خلاصه می‌شود در بطری
-یا بادبان‌های فراخش-
با باد اگر چه برود
با باد اگر که بماند

چیزی برای گفتن اگر داری
پنجره را ببند
چکه را فوت کن
می‌خواهد برود
می‌خواهد بماند

فیروزه محمدزاده

ترس‌ولرز

با صدایی بی پوست از ته رتج. تفسی تنگم
که بر تنِ هیچ زتی پوشیده تیستم
تیم را بر سرِ کدام برف ریخته‌ای؟
کدام سرمایی که انگشتانم را به شماره انداخته
تا زودتر از بازویم
زودتر از چشمانِ غرق در خواب تو.
ما با انگشت‌های یخ‌زده
تنهایی خورشید را
در پشت‌بام‌های تبریز
بلندتر کشیدیم
تا آفتاب جهانی‌تر شانه خالی کند
زتی که به لهجه مادری شیرم می‌دهد
از دویدن انگشت‌هایم برای آب شدن
دو خرگوش سیاه‌وسفید را
مثل کوه به دره‌ها زل زده
از تنهایی ابری رو به تمام شدن
از آخرین برقی که رد پای دختران تبریز را
به بوسه‌ای سَر خورد
با تمام نگاهم
صورت درخت را
پرتده
و گرگ‌ها که صورت خرگوش‌ها را بیشتر از خودشان دیده‌اند
چشم می‌گذارم
که با خیال کوه
دست‌هایشان را سفت بگیرم.

نرگس اسعیلی

تخت... خیالت
تخت، تخت
تو
درخلیج فارس
من
دربندر
در همه تلشی
تورا ایفای قدمت محافظت می کنم
وزندگیت را
مردمان ساحل ،رونق می تشانند
جرأت می دهم
متقاعدت کنم
که هیچ عشوی تورا
پیچیده تراز
قطرات باران،،
اشکبارو ابری تمی کند!
هوای محبوس در تنفسهای متحرک
وفریبای تو در امواج مرا یاد رقص زنجیره
بی دامن مرواریدی عروسی سفید پوش
به وجد
می اورد
که
چقدر دیواره های ساحلت
آخ
جانم ای دریای
خلیج بوشهرم دل وجانم بردی
و ارام بخشی
ودرگیرتم
که خشکی ذهنم را درخنکای رویایی ترین
صخره وجود تنم درهوای تو توازش
می دهد.
راستی هستی ؟
قول بده می مانی ،گلم.

نیلوفربصیرت

خلوت دلخواه

آه ای آشنای دور از من
دختر جوانی تورا هر شب خیال می‌کند
آنجا که بشود صبح را
با صدای قناری بیدار شد
یک لیوان چای و غزل توشید
بعد چَشمها را بست
و با انگشت قرعه کشید میان کتابها
دستت را که دراز کنی
درختی پشت پنجره چهار فصلش سیب دارد
بهار دارد
امید دارد
و قناری آزادی که تخواهد رفت
من دختری را می‌شناسم
که پای خیالش را
هر شب در این اطاق دراز می‌کند
به خواب می‌رود
اما، هر روز جایی بیدار می‌شود
دور تَر
و دورتَرو
دختری که میشناسم
روزی پای همین درخت سیب خواهد مَرد
و زیر ابیات سنگین مولانا
دَفن خواهد شد
و تو روزی سیب شعری در دست
پیکی خواهد زد
فاتحه‌ای خواهی خواند

خوانش دفتر شعر « کم کم چروک صورتم را می شمارم »

شاعر: الینا نریمان

ناشر : مروارید ۱۳۹۶
این کتاب به سه بخش تقسیم شده است :
۱- حرفی افتاده بود از دهانم که نمی توانستم نقاشی اش کنم
۲ -چیزی برای از دست دادن نداشت
مرگ
۳--تقریب جا مانده بود ما برای همین پیر شدیم
شاعر در مقطع کتاب درباره ی این دفتر نوشته است :«
باز هم همان اندوه های انسانی گریبان کلمانم را گرفته اند. مگر انسان چیزی خارج از جهان پیرامونش می تواند باشد؟ !
جهانی که مفاهیم عظیمی مثل : رنج، تنهایی، تبعیض، خشونت و ...آغشته گشته است. ..
ص ۱۱۹
شاعر جز این مفاهیم عظیم که نام برده از موتیف های مرگ، فرق، فقر و هجران هم سخن ساز کرده است.
این بن مایه ها در طول تاریخ از آغاز آفرینش آدمی وجود داشته و دارد. مهم نحوه ی معارضه و مماشات شاعر با این مقوله هاست.
نریمان با لحنی مظلومانه و جبر گرایانه با زبانی نرم و پرانعطاف و تغزلی به مقابله با این مقوله ها می رود. در میان این موتیف ها او بیشتر به بن مایه های تنهایی و مرگ نظر داشته است.
راوی در پیشانی و پشت جلد کتاب نوشته است :
از ترس عاشق شدن
تنهایی مان را در خانه جا گذاشتیم
به خیابان زدیم
تنهایی
عاشق جای خالی ما شد.
ص ۵
نریمان عادت دارد که مفاهیم عینی را با امور ذهنی انتقام کند .در شعر بالایی نگاه غالب شاعر بر روی تنهایی چرخ می خورد .تنهایی گویی کسی است که با شاعر به دنیا آمده و به پوست و وجود او چسبیده است و جایش را اشغال کرده است.
نریمان می تواند تنهایی اش را به محیط پیرامونی بدهد بدون آن که از این کلمه
در شعر کار بگیرد.
چند برش را از شعر شاعر را مثال می زنیم که به نحوی تنهایی شاعر را به نمایش گذاشته است بدون این که از این کلمه استفاده کند :
ما چقدر در هم پیدا بودیم
مثل رگ در زیر پوست
سفر در قطار
و چقدر گم شدیم در هم
مثل سایه در تاریکی
ص ۴۵
یا :
مرده بودم
و روحم داشت جنازه ام را دلداری می داد. ..
ص ۷۳
یا :
تو باید برمی گشتی
و دست های شکسته ام را
از روی زمین جمع می کردی. -
ص ۷۵
نریمان نگاه متفکری دارد. من های او در هیچ کدام از سروده هایش شخصی نیست. گویا شاعر در مرکز بلایا ایستاده و از زمین و زمان رنج و مرگ و هجران بر سر او فرود می آید :
کردستان تمگین من
امشب در دامنه ی اندوه برایت شیرکو می خوانم
و مانند دیوانه ها صورت زخمی ات را می بوسم
با چند شلیک دیگر
ما در آتیش هم خواهیم مرد
و زندگی در رگ های فرزندمان به جوش خواهد آمد.
صص ۱۱

از نگاه شاعر هرچیز را که سرکوب کنند بالاخره روزی سربلند می کند.
وقتی شخصیت اصلی رمان بوف کور جسم زنش را وارد گور می کند کوزه ای در گودال یافت می شود که عکس زن بر آن نقش بسته است.
راوی در سطر سطر این دفتر با جفت خویش در حال مبارزه است. این جنگ تنهایی شاعر را عمیق تر می کند :
فردا یکی از ما
باید از پله های دادگاه بالا برود
و آن یکی از چوبه ی دار آویزان شود
ص ۱۵
این تنهایی همواره ره به گور می برد :
گاهی وقت ها
آن قدر حالت از زندگی به هم می خورد
که حتی نامت را بر سنگ قبرت
اشتباه می نویسی
ص ۱۶

اساسی ترین وجه شاعرانگی نریمان حضور ساده و صمیمی کلمات در یک بیان وصفی و تصویری است.
بیشتر گزاره هایی که در سروده های نریمان جلوه گری می کند گزاره های ساده ی خبری است.
او با این زبان قوانین مسلط بر سمبولیسم و عرفان واپس مانده را کنار می زند . کلمات در این اشعار به کارکردی شاعرانه دست یافته اند. او با این کار معادلات شاعران کلاسیک را در بیان و ممنا کنار می گذارد.
کلماتی که شاعر به کار می برد به ماهیت و سرشت نرمال زبان هم‌آغوش می شود.
نریمان به خود زندگی و تجربیات زیستمالی اش می اندیشد و دنبال تاویل و تفسیر آن نیست .
او در وهله ی نخست یک تپش حسی قدرتمند را در کالبد جمله ها می تند تا بر محوریت عشق بچرخد.
«من» او با از شخصیت او فاصله نمی گیرد و با مصشوق پیوند می گیرد و به هجران می نشیند. این عشق در شعر شاعر ناپایدار است ولی با وجود ناپایداری زیباست :
باور کن
وقتی قرار نیست کسی زنده باشد
نام ها زودتر از آدم ها می میرند
دارم کم کم چروک های صورتم را می شمارم
و به مرگ نزدیک تر می شوم. ..
ص ۳۷
او مدلوم از دو تنی حرف می زند که هر دو حس متضادی دارند. او امنیت عیش ندارد :
به کسی نگفتم
تو را دوست دارم
می ترسم پیدایت کنند
جنازه ام را از قلبت بیرون بیاورند
و آتش بزنند
ص ۲۹
شاعر گاهی احساس دوگانه ای نسبت به عشق نقش می کند :
پیراهنی که کسی را پوشیده باشد
عشق تر است
و لبی که کسی را بوسیده باشد
تنهاتر. ..
دهانم شوره زاری است
که نشنه ترم کرده است به بوسیدنت
و دستانم
ادامه ی بادی ست
که بر تنت وزید . -
کدام گلوله پای گریه را به خانه باز کرد؟ !
کدام گلوله دست تنهایی را گرفت و به شهر آورد؟ !
ص ۳۸
عشق راز پیوند است میان دو انسان. این عشق جایگاه ویژه و یگانه ای برای شاعر دارد.
شاعر با قرائن ساده و ملموس و عینی به تشریح حادثه می پردازد :
عادت کرده ام به تتم
وقتی به جای تو
لم می دهد کنار خستگی هایم
شب دراز کشیده بود کنارم
داشتم زیر پتو گریه می کردم
ص ۵۵
شاعر با بافت تازه ای از زبان ، متنی شاعرانه به وجود می آورد و با به کارگیری شگرد های خاص خود به سروده هایش فردیت سبکی می بخشد.
سرودن با تصویر و توصیف با استمالت از استماره بستر لازم را برای منتقل کردن عنصر عاطفه به وجود می آورد.
او با ریزبینی و گاه نگاه درونگرایانه به وقایع زندگی خود اشاره می کند :

چند سلام از تو دور شدم
و زمستان آغاز شد
می بایست همین جا منتظرت می ماندم
اما برف آن قدر بارید
که رد پایت را گم کردی
ص ۷۴
در این شعر زمان و مکان با کمک عنصر ایجاز در یک لحظه دوپاره می شوند و تتم و شادی در کنار هم پدیدار می شود و جدایی اتفاق می افتد.
شعرهای نریمان با دو تکنیک کلید می خورد :
عرضه ی یک گزاره ی خبری که در پیشانی شعر می آید و پس از آن خبری توصیفی و تصویری است که بر آن علاوه می شود :
کوهی در خانه راه می رود
که ما در دامنه اش زندگی می کنیم
و هربار که دل مان می لرزد
به شانه هایش پناه می بریم.
ص ۸۲
او در سطر نخست با یک گزاره ی خبری پدر را به کوه تشبیه کرده است . مابقی سطرها به همان کوه اشاره می کند و مفهوم را توسعه می دهد.
او تصویر محسوسی از کوه یا پدر ترسیم کرده است پس از آن با چند جمله ی کوتاه خبری تصویر را به شکلی مختصر کشیده است.
درونمایه های فلسفی سروده های نریمان در ذات خود با وصال و فراق مداوم همراه و همیوش می شود تا شاعر در مرتبه بنشیند و در موقعیتی ترازیک قرار گیرد :
از قبرستان برمی گشتیم
و تمام راه را به خاطر تو گریه کردیم
کلیدهای خانه گم شده بودند
به قبرستان برگشتیم
و کنار تو خوابیدیم
ص ۱۱۷
از شگردهای دیگر نریمان جان بخشی به موجودات بی جان است :
وقتی پاییز لب های درختان را بوسید
شهر پر شده بود از تنهایی
ص ۱۱۸

قیق شریفی
۱۹ تیر ماه ۹۸

فروغ فرزند زمانه‌ی خویش بود، آیا بسیاری از شعرهای امروز فرزند زمانه‌ی خویش است؟

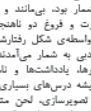

مژدک پنجه‌ای

شرفروغ فرخزاد برای من همیشه یک الگو بوده است. توجه‌ی ویژه‌ی او به مفهوم زندگی و اشتراک تجربه‌های خصوصی‌اش با مخاطب، و تلفیقش با جسارت در دوره‌ای که زن سرزمین استعمار بود، بی‌مانند و فراموش ناشدنی است. نصرت و فروغ دو ناهنجار شعر معاصر فارسی، به واسطه‌ی شکل رفتارشان در زندگی خصوصی و ادبی به شمار می‌آمدند. مطالعه‌ی گفت‌وگوها، شعرها، یادداشت‌ها و نامه‌های فروغ برای من همیشه درس‌های بسیاری داشته است. روایتگری او، تصویرسازی، لحن متفاوتش، تخیل شگرفش از او شاعری ساخت که موجب شاخصه‌مندی‌اش در تاریخ ادبیات شد. نوشتن از زنانگی و ترویج نگاه خاص زنانه -بمضا اروتیک‌وار - زوایایی از شعر و شخصیت فروغ را به نمایش گذاشت که او را در سپهر شعر ایران پیشرو و متمایز کرد. بعد از فروغ، بسیاری از حرکت‌ها، رفتارهای شعری متاثر از جسارت او، آنقدر تقلید شد که تبدیل به امری «کلیشه» شود. امروز «زنانه‌نویسی» یکی از وجوهات بارز شعر زنان ایران به شمار می‌رود. در پاره‌ای اوقات نیز متاسفانه زنان از این امکان کمترین بهره را می‌برند. یکی از آسیب‌های شعر معاصر و البته چند دهه‌ی اخیر شاید این باشد که مخاطب نمی‌تواند تشخیص دهد که فلان شعر را یک زن سروده است یا یک مرد. در واقع اکثر اشعار به وجوه زبان و تکنیک‌های پیش‌روی شاعر توجه کرده‌اند تا اندیشه‌ی برآمده از نگاه، زیست و تجربه‌ی زنانه. شاید برخی معتقد باشند که شعر باید شعر باشد و زنانه و مردانه کردنش، بنداری تقلط است اما در پاسخ می‌توانم بگویم آنچه بین فروغ و سیمین بهبهانی، پوران فرخزاد، پروین اعتصامی و بسیاری از هم‌نسلان او فاصله‌ی کهکشانی ایجاد کرد، همین بازتاب اندیشه و نگاه زنانه در شعر بود. یک نوع شخصی‌نویسی برآمده از تنگناهای سیاسی اجتماعی برای زنان که در آن روزگار و البته امروز مسئله شمرده می‌شود. ممکن است آنچه دیروز تابو بوده امروز تابو نباشد اما قطعا شاعران امروز در پیش‌روی خود تابوهای بسیاری را متصور هستند که در شعر می‌توان بستری برای عدول از آنان فراهم کرد. فروغ فرزند زمانه‌ی خویش بود، آیا بسیاری از شعرهای امروز فرزند زمانه‌ی خویش است؟

داستان

دچار

مریم جهانی

هول شب بیابان چنگ به دل لیلی می کشید. زوزه گرگ های گردن کشیده به پهنه ابر گرفته آسمانش، برق هزار چشم خوفناک پس خاربن های لرزانش و هوهوی بادی که بوی جنون داشت با خودش و می پیچید در تار و پود پیراهن سیاه لیلی که بی چین و شکن بود و شنده و کشیده تا رو قوزک هاش و به هر نرمه بادی پس می رفت تا یک جفت ساق خاک آلود عیان شود. انگار که همان آن لیلی، دردانه بالا بلند قبیله خواب زده اش، طنازانه از خاک رسته و حالا دو دست حلقه به گرد باهد سرش و سپیدی گیسش را رو کاسه زانو رها کرده و به دوردست بروهت چشم دوخته بود. بی که جنبشی از آدمیزاده ای حتی دل آشوبه اش را آنی از خاطرش ببرد. یا کجتایی سایه ای از درختان خشک و پوک، دل خوش اش کند که امشب سوای هزار و یک شب رفته است و حتم واقعه ای رخ خواهد داد. سوال بی پاسخ پرسه زن در سرش تکرار شد: اینجا چه می کنم؟ و بی درنگ از ذهنش خطور کرد: مگر نه اینکه زمین گیر بیابانم. که پای فرارم بریده. که به قد هزار و یک شب معتکف بیابانی شده ام که فرسنگ ها از قبیله ام دور است.
اما خلاصی نداشت از آن سوال که پاتابه ی ذهنش بود: فرهاد مرا دوخته به بیابانی که ناکجای عالم است. چرا؟ بیابانی رسم کرده که توالی شب و روزش چون توالی ممات و حیات در کالبدی نزار زجرآور است. چرا؟
بی جوابی سوالش درد نداشت. تنهایی شبانه روزی اش در آن برهوت درد نداشت. بی امان فرهاد بود که حالا غوطه ور در بوی آشنای تختش، آتش به آتش سیگار می کشید. زل مات به سقف دور آتاقش، درخشان از عرق و پریشان ادامه لیلی و شاید در زاویه تاریکی از مخیله اش وسوسه لیلی دیگری که کی باشد بخوانندش و آن لیلی بی سر و بی پا بثرد از شهر و بزند به بیابان.
لیلی را فرهاد خوانده بود. اول بار که دل لیلی آشوب شد، نیمه شبی بی مهتاب و بی ستاره و سوت و کور بود. فرهاد صدائش زده بود...
«در خواب لیلی سیاه موی سیاه چشم صدایی پیچید. پر طنین و پر تمنا: آهای لیلی...آهای لیلی...
لیلی چشم باز کرد. در هرم آشنای اتاقش بود. پوشیده از نور شمع هایی که هزاران سال سوخته بودند و هنوز می سوختند و انگار تا قیام قیامت سر خاموشی نداشتند. از تار عنکبوتی که به گرد خوابگاهش دیوار کشیده بود دانست که سده ها و هزاره ها درخواب بوده. اما ندانست کی صدائش زده؟ کی خواب زده اش کرده؟ لرزان از تخت پایین آمد. به اشاره ی نرم سرانگشتی دیواره را شکافت. نور نقره ی ماه در قاب پنجره بود. از خانه بیرون رفت. شهر در قرق تاریکی بود. صدا به خانه های تاریک شهرخفته می پیچید. به درختانی که هزار سال سبز مانده بودند. به خانه های خشت و گلی سربا و به معابر خلوت.
ـ آهای لیلی...
دست آخر صدا رسن وار به پاهای لیلی پیچید و او را با خود برد...»
باد خنک بیابان زور گرفت و در مسیرش خارها را خوابانند و پیچید به تن لیلی. سرمایی که سال ها فراموشش شده بود باز مثل شب های دیگر به تنش نشست. خیالش رفت به شبی که فرهاد اول بار صدائش زده بود. حالا دیگر می دانست که صاحب صدا فرهاد بوده. می دانست که خوابش نمودی از نیستی بوده. نه شادیی نه رنجی... اما حالا بود. حالا که درد داشت. حالا که سرما را حس می کرد. حالا که دلش به هوای فرهاد کم حوصله رفته بود، از نیستی جدایش کرده بودند. گله نداشت. راضی بود به نمائشی نیمرخ همیشه عاصی فرهاد. راضی بود به هذیان های گاه و بی گاه شبانه او...
« تا سپیده ی صبح لیلی در پی صدا دوید. سیاهی گیسوانش در پنجه باد گرفتار بود و دلش در پنجه صدا. بی سر و بی پا می رفت. انگار که تشنشه ای در پی آب یا خسته ای در پی خوابه. کمی که راه سپرد، کمی که پاهاش را خارهای بیابان خلیدند، ایستاد و رو گرداند به جانب شهرش. چه غریب بود شهری که هزاران سال در آن خفته بود و چه آشنا این صدای گرفته ی حزین! مصمم پشت کرد به شهر و رو به برهوت و خارها و دایره زرد آفتاب...»
زوزه گرگ ها و برق چشم هاشان به لیلی نزدیک بود. انگار که هزار هیمه آتش گرداگردش برافروخته بودند. خواسته بود گاهی که رها کند بیابان را و صدا را و برگردد به شهرش. اما یقین داشت که بیداری هزار و یک شبه اش آنقدر پر درد و پر شوق بوده که خواب دیگر به سراغش نخواهد آمد. لیلی می دانست که زمین گیر بیابان شده است.
«لیلی توشه اش در راه صدا بود و صاحب صدا نابینا بود و لیلی دلخوش، که هست. که وقتی صدا هست پس صاحبش را خواهد یافت. آنطور که لیلی عاشقانه خارها را و درخت های پوک بیابان را از زیر نگاه نوازشگر عاشقانه می گذرانید حتم بهاری در راه بود. اما چرا بیابان تمامی نداشت؟ چرا تاوله ی پاهاش ذره ذره دردناک تر می شدند؟»
دست های ناتوانش را به دامن پوسیده پیراهنش گرفت و پیچید به ساق هاش تا مگر سرمای شب بیابان رهایش کند. چشم دوخت به ستاره ها که سوسو می زدند در پهنه آسمان.
« لیلی روزها و شب ها راه پیمود و روزها و شب ها انگار که صدا در دو قدمی او بود و او نمی یافتش. عاقبت در میانه راه از نفس افتاد. کنار خا
ربنی نشست و سر را رو کاسه زانو گذاشت...»
باد در گیس سپید لیلی افتاد و پریشانش کرد و هر رشته را به سویی برد. خیال کرد که این نشانه خوبی است. شب ها و روزهاست که باد در پیراهنش افتاده و امشب در گیسوانش. ستاره ها هم که پر نورتر از هر شب می درخشیدند. مثل ستاره های چشم فرهاد که حالا پیدا نبودند و دوخته شده بودند به سقف. اول بار که فرهاد را دید محو در هاله دود سیگار بود. عرق کرده و با خطوط درهم سگرمه. برقی که از چشم هاش می جهید لیلی را خشک کرد. پس صاحب صدا اوست؟ لیلی خواست که دنیا به توقفی ابدی برسد و او در همان لحظه برخورد دو نگاه بماند. اما نگاه فرهاد طور دیگری بود. مبهوت بود. دید که فرهاد در این فکر است که چه باید بکند با لیلی؟ لیلی بیدار شده از خواب هزار ساله به بیابان که رسید چه می کند؟ کی را می بیند؟ به کجا می رود؟ و تمام شب فرهاد پر شد از سوال.
نیمه های شب از فکر عاقبت لیلی خسته که شد رو تختش افتاد و خوابید. لیلی نشست به تماشای فرهاد کم حوصله. لیلی هزار سال خوابیده بود و حالا می خواست هزار سال به فرهاد خیره شود. راضی از تماشای فرهاد خوابیده. راضی به رهایی فرهاد از فکر او سر رو کاسه زانو رها کرد و تا صبح در تاریکی و تنهایی برهوت خیره شد به فرهاد...
و حالا روزهای بسیاری بود که لیلی زمین گیر بیابان بود. بی دل. بی امان فرهاد. بی نیمی از وجودش که فرهاد می بایست به او ببخشد و نبخشیده بود. روزها بود که فرهاد لیلی را پس می زد و نگاهش نمی کرد...
چشم از ستاره ها گرفت و دوخت به نیم رخ درخشان از عرق فرهاد. که در تخت تا امید از سرانجام لیلی بیابانگرد افتاده بود. لیلی چشم به راه بود. چشم به راه بوی فرهاد وقتی خم می شد رو او و بیابان و زوزه گرگ ها و جمجمه های پوک را می نوشت. می خواست که فرهاد بلند شود و بنویسد « لیلی صاحب صدا را یافت» و خوبی و خوشی را هم آخر سطر جا بدهد. اما فرهاد سیگارش که ته کشید از تخت بلند شد و آمد و نوشت:
« صدا، لیلی را از شهر کند و برد تا جایی که بیابان ماند و رمل داغ و زوزه باد داغ و جمجمه های پوک. هیچ حواسش نبود که پشت سر چه جا گذاشته. به روبرو خیره شد. به انتظار صاحب صدا ماند تا باز صدایش بزند که نزد و...»
فرهاد ساعت ها به لیلی و گیس سپیدش و پیراهن خاک آلود شنده اش نگاه کرد و ساعت ها آتش به آتش سیگار کنج لبش دود کرد. دست آخر تاامید کاغذها را از رو میز جمع کرد و مچاله کرد و لیلی در بیابان ماند و دانست که راه سپرد. کمی که راه پاهاش را خارهای بیابان خلیدند، ایستاد و رو گرداند به جانب شهرش. چه غریب بود

استعاره ساختاری در شعر فروغ

دکتر بیژن باران

فروغ استاد استعاره ساختاری است که با استعاره سطوری درخشانتر می شود- مانند نیما. اخوان، شاملو. شاعران سترگ از پس استعارات ساختاری در اشعارشان بر می آیند. شاعران دیگر استعارات خطی/ سطوری بکار می برند که فضای شعری را ملموس کند. استعاره ساختاری ارزش نقد زیباشناسانه و هنری داشته: تا داوری کوتاه، گذرا در باره ادراک کل شعر بدهد. چند استعاره خطی واشکافی شده: سپس نمونه های استعاره ساختاری در شعر فروغ می آیند.

نقد: تقطیع کلامی لفظ، آرایه ها و معنای شعر برای آگاهی مخاطب، شاعر، مترجم، نقاد بر ساختار و کارکرد آن است. استعاره آرایه ادبی برای نسبت یک چیز به چیز دیگر است. واژه یا عبارتی بر دو شیئی یا عمل گذاشته می شود که در واقع نسبتی با هم ندارند. استعاره ۳توع عمده ساختاری برای کل شعر در قرارداری مفهومی مجرد و پیچیده با مفهومی تنکرت، بسیط، ساده تر و کاملا تعریف شده است. نوع دوم استعاره خطی در سطر شعر برای تناظر هندسی ۲ شئی با ترکیب چند کلمه است.

در ادبیات ۲ نمونه استعاره ساختاری می آیند: شاهنامه فردوسی و قصیده خاقانی با مطلع «هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان/ ایوان مداین را آیینهٔ عبرت دان». اولی اور/ اثر **oeuvre** مجموعه جاودانی نظم تاریخ است. در آن رویدادها، افراد، مرزها برای داوری فر گذشته امپراتوری ایران زیر سلطه اقوام عرب و ترک کنونی آمده اند. دومی یک قصیده از دید شاعر با دانش تاریخ شکوه گذشته کشور در خرابه کنونی تبیسفون برای داوری ناپایداری گیتی است.

روشن است که در هر دو، استعارات خطی چون «آیینه عبرت» برای دیدن گذشته فرای وضع کنونی شئی فراوان اند. در فردوسی «دل پیر برنا بود» استعاره بینایی دل برای ۲ فاز نامریی مسن و جوانی عمر انسان است. خیام استادانه هر دو استعاره را ترکیب کرد. یمنی گسترده زمان-مکانی قیاس را خیلی باز کرد. نمونه: فردا که ازین دیر کهن درگذریم/ با هفت هزار سالگان سر بسریم. استعاره خطی «دیر کهن» و «با ۷هزارسالگان سر بسر» ناپایداری گیتی بوده؛ بیهانه خوشباشی خیامی و لذت لحظه اند.

تقرایات حافظ هم استعاری ساختاری اور شاعر برای عشق است که معلو از استعارات خطی است. نمونه استعاره خطی: "ناس ماه" حافظ هنوز هم معنی ماه بدر دارد. زیرا هنوز هم از جامعه دهقانی در جامعه مدرن کنونی، هندسه ۲ شئی آسمانی و زمینی ادراک پذیر است. هلال ماه خاکی عظیم در آسمان با ناس قلری کوچک در دست انسان نسبتی ندارد. یمنی تجربیات کشاورزی ناس در زندگی مدرن هم ترابری پذیر اند: شباهت هندسی بین ۲ کمانه وجه مشترک ماه و ناس است.

گاهی استعارات در سنت و فرهنگ فرا زبان یومی اند: یمنی در دیگر فرهنگها هم مفهوم اند. استعاره تاورد/ **invariant** بوده: یمنی تابع زمان نیست. استعاره یک فن کاربردی مغز است که یک آرایه زبانی. لذا در زمان بخاطر کارکرد مغز ثابت است. آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زمانی به زمانی دیگر ترابری پذیر است. لذا استعارات باستانی همر، ویرژیل، گیل گمش و فرهنگ تقریبی شکسپیر، گوته، لورکا در فارسی کنونی مفهوم اند.

استعاره ساختاری تقابلا می تواند کل شعر را در بر گیرد. نیز ۳ نوع مفهومی برای ترابری موضوعی تقاضی مانند سیاست یا واژه های نظامی، هستی شناسانه برای مناسبات واقعیت مانند پیدایش انسان با عروسک، جهتیابی برای تفاضل ۲ پدیده دارد. در استعاره هستی شناسانه زمان مکان است. زمان گذشته در پس است؛ زمان آینده در پیش است. نمونه جهتیابی: بیشتر بالا است؛ کمتر پایین است. او هوش بیشتر یمنی بالاتر دارد.

نمونه استعاره ساختاری جنگ برای اقتصاد است. پس از کاربرد این استعاره ساختاری، می توان اجزای موضوع را با ادوات و اعمال جنگی بیان کرد. آنگاه اعمال حمله، دفاع، برد، باخت بمثابه علت و معلول در اقتصاد بکار روند. در نتیجه بحران، آسیای شرقی با کالاهایش حمله کردند؛ آنها تهاجم صادراتی کردند؛ در جنگ تجاری دفاع با تغییر نرخ ارز تاکتیکی خوب است.

می توان با استعاره ساختاری بسیاری مقولات را از یک حوزه مثلا کشاورزی به حوزه دیگر مانند جامعه مدرن انتقال داد. لذا می توان یک شعر بلند یا مقاله را با کاربرد استعاره ساختاری در باره موضوع دیگر نوشت. در فیلمی از پیتر سلرز دهه ۱۹۶۰ او استعارات باتقاری را در سیاست معاصر بکار برد. با استعاره کار و زمان در دارایی فرد، می توان صفات و اعمال مربوط به دارایی را بر کار و زمان منطبق کرد. پس آنها با صرف، هزینه، گذراندن، نداشتن، زیاد، کم بکار روند.

استعاره از کلام به واسطه های دیگر ارتباطی صدا و سیما ترابری پذیر است. ذات استعاره مفهومی مربوط به محیط است: نه زبانشناسانه مربوط به وسیله ارتباطی در جامعه. لذا با توسعه کتاب، عکس، فیلم، ویدیو مفاهیم استعاری قدیم ترابری پذیر به جدیدند. نمونه: استعارات کلامی کلیله و دمنه ۲ شغال یا موش و گربه زاکانی در کارتونها.

پوپانمایی، تصاویر مدرن والت دیزنی درگیری موش و گربه ترابری می شوند. این تقلید نبوده؛ بلکه استعاره ۳جانور برای تبیین تضاد جهانشمول است.

استعاره یک آرایه ادبی مانند مجاز، کنایه، تجسد/ پروسنیفای، قیاس، تشبیه برای ادراک انتزاعات است. انتزاع با منطق استدلال تجریدی و تیوحسی است؛ با استعاره بصری یا سمعی می شود. "شیر دل" استعاره بصری به مفهوم شجاعت است. شجاعت انتزاعی به شیر بصری نقشه بندی می شود. زیرا لفظ شیر هنوز در زبان حاضر از طریق فیلم، عکس، ویدیو، باغ وحش در فرهنگ مدرن رایج است.

آیا استعاره تکوین یافته؟ از نوع بدوی به تقایی تکامل می یابد؟ استعاره از منبع به مقصد می رسد. منبع می تواند یک شاعر دیگر یا فاز نخستین خود شاعر و مقصد می تواند یک استعاره زیر ذره بین نقاد باشد. در سده ۲۱ با رایانه، ایندکس، برنامه زبان می توان بسآمد کلیدواژه ها را در کلیات شاعر جدولبندی، کمیت وار، تحلیل کرد. آیا استعارات تابع عمر ادیب اند؟ در خود تکامل پذیرند؟ معمولا نقد با یک شعر یا مرور یک کتاب انجام می شود. ولی کلیات هنرمند هم، در سیر تکاملی یا نوآوری در چند دهه از عمرش، می تواند بررسی شود.

استعارات خطی در ترکیب ۳کلمه، جمله و سطر در شاعران ساده گو، نوجیان، حاشیه زیاد بکار می روند. استعاره خطی در یک سطر، تخیل یا فکر کتره ای در لحظه است که در ساختار کل شعر اثری ندارد. رحمانی با عاطفه رمانتیک فضای شعری ساخت. او در شعر پگاه استعاره ساختاری نداشت؛ روی استعاره خطی تاکید کرد: "گرد سیاه شب"- "ساز قلم" لرد آب لیمو ذرات ته نشسته مایع در شیشه است. "ساز قلم" برای نگارش شعر بر کاغذ زدن به وسیله نوای ساز را القاء می کند:

ماسیده بود روی پنجره لرد سیاه شب
آب نرم نرمک می بافت کیسوان
آرام می چمید و زمزمه می کرد
در زیر بیدهای پریشان
ساز قلم به دست گرفتم
آرام زخمه کشیدم.۱

در دهه ۱۳۷۰ لنگرودی در ادامه شعر رحمانی و کارو دهه ۱۳۳۰ ساده گویی با واژه های معمولی، ساختار کوتاه، وزن نامعوضی، چند استعاره سطوری را تجربه کرد. لیلا صادقی شعر ساده را جدا از تخیل و عاطفه بررسی کرد. نمونه شعر نذری ساده لنگرودی با استعاره خطی "کف دریا پنیر" است که در فضای شعری گرسنگی و سفره تقدا آمد:

کف دریا پنیر است
بگذار برای تو قاچش کنم. ۲

اصولا اثار هدایت و فروغ را باید ساختارگرایانه نقد کرد: تا اوور یا کلیات آنها با تکوین استعارات ساختاری برجسته شوند. این دو با عارضه ۳قطبی- مفهوم تنهایی، افسردگی، پوچی را در آثار خود با افسوس/ نلستولوژی گذشته ملی و شخصی ترسیم کردند. هر ۲ با لبحر استعارات ساختاری را در آثار ادبی خود بکار بردند. آیا می توان استعارات ساختاری را از یک اثر به اثر دیگر ترابری کرد؟ هدایت در برخی داستانهای خود این را انجام داده؛ نیاز به بررسی بوف کور و ۳قطره خون از زاویه استعارات ساختاری است.

استعاره خطی فروغ روند دگرگونی تقم تجربدی را به گریه بسیط، پروسه شدن به هستن را با "می" در فعل. مخاطب قرار دادن را با "به بین" دیدن امری موجز و خلاق تبدیل می کند: ببین که تقم درون دیده ام/ چگونه قطره قطره آب می شود. بیان مثبت کش می آید. فروغ قبطه/ نلستولوژی را با استعاره ساختاری خانه کودکی با مرور خاطرات اتاق، حیاط، حوض، آسمان برفی بیرون آن خانه در یک مقصل نوشت:

آن روزها رفتند
آن روزهای برفی خاموش
کز پشت شیشه، در اتاق گرم،
هر دم به بیرون، خیره میگشتم
پاکیزه برف من، چو کرکی نرم،
آرام می بارید
بر نردبام کهنه ی چوبی
بر رشته ی سست طناب رخت
بر گیسوان کاجهای پیر-

آیا استعاره خنثی و انسانی یا تابع جنسیت شاعر هم است؟ استعارات ساختاری از دید زنانه و خطی در کل شعر مانند آیه های زمینی ارزنده اند. با استعارات ساختاری می توان فضاسازی هم کرد. لذا فضای ذهنی فروغ و هدایت بخاطر استعارات ساختاری شبیه اند. برخی استعارات ساختاری کل شعر را از مفاهیم بیکرانگی و تنهایی مالامال کرد. چند استعاره خطی در شعر تنها صداست بقرار زیرند: جانب آبی= آسمان. محیط کشت در زهدان ماه = رحم ماه، هندسه دایره برای تکرار اندواری اند.

گاهی فروغ در مقام انسان استعارات خنثی بکار می برد. او گاهی هم استعارات زنانه بکار برده؛ برای شاعر زن صادقانه اند. واژه های معاصر با ممنای انتقادی، تخصصی، بدیع برای حرکت اسپرم با "ریزش نور"- گریه کودک با "صدای انفقاد نطفه"- نیاز ۲فرد با "ذهن مشترک عشق" بکار می روند.

استعاره ساختاری یمنی ارایه مفهومی پیچیده در مفهومی ساده در یک شعر را فروغ فرخزاد در دلم برای باتچه می سوزد بکار برد. وقتی کشور در خانه استعاره شود؛ آنگاه کل فعالیتها و احاد کشور در خانه بکار می رود. با استعاره کشور خانه شده؛ صفات منبع بر مقصد منطبق می شوند.

در توصیف عاطفی خانه زیر-لابه ی ممنایی میهن القاء شده؛ خواننده را به تقور در باره مسایل کشورش می کشاند: مسئله بیآبی در "حوض خالی، عدم بارش، مریضی-" سپس از طبقات و اقشار جامعه در اعضای خانواده: انقلاب مسلحانه

در "خمپاره، مسلسل، انبارهای مخفی باروت، بمبهای کوچک" استعاره می شوند. استعاره ساختاری این قصیده و چندتای بعدی با تاثیر از سفر ۱۹۵۶ به مونیخ در دیدار رفقای برادرانش، انقلاب ۲ دهه بعد را پیشگویی کرد:

حیاط خانه ی ما
در انتظار بارش یک ابر ناشناس خمیازه می کشد
و حوض خانه ی ما خالیست
ستاره های کوچک بی تجربه
از ارتفاع درختان به خاک می افتند
و از میان پنجره های پریده رنگ خانه ی ماهی ها
شب ها صدای سرفه می آید
حیاط خانه ی ما تنهاست...
برادرم به فلسفه معتاد است
برادرم شفای باتچه را در انهدام باتچه می داند.
تمام روز از پشت در صدای تکه تکه شدن می آید
و منفجر شدن همسایه های ما همه در خاک باتچه هاشان بجای گل خمیره و مسلسل می کارند
همسایه های ما همه بر روی حوضهای کاشیشان سرویش می گذارند
و حوضهای کاشی بی آنکه خود بخواهند انبارهای مخفی باروت ند
و بچه های کوچه ی ما کیفهای مدرسه شان را از بمبهای کوچک پر کرده اند

برای فروغ مانند هر زن دیگر مخاطب اولویت دارد تا پیام عاطفی خود را به طرف ترابری کند. او از هر نقطه ی ذهن، اتاق، جامعه اقلامی گزیند؛ آنها را تاب داده؛ بهم می رسید. او با کلمات تاب بازی **play spinner** کرده- با رعایت اصول زیباشناسی، تخیل هنری، خلاقیت کلامی، کنجکاوی کودکانه آنها را آزادانه در شعر می رسید.

موضوع شعر از طیف ذهنیات تا عینیات و بعد زمان است- از شخصی تا اجتماعی، طبیعی، تاریخی، بیان شیمی شخصی بین ۳طرف چیز سخنی است- چه در سیاست چه در زندگی. نمی توان آنرا توضیح داد؛ ولی وجود آن در فرد حس می شود. در سیاست وجدان، عدالت طلبی، حقیقت جویی دخیل اند.

آیا وجدان، عدالت طلبی، حقیقت جویی در مغز فرد ترابری یا اکتسابی اند؟ ایرانیان مانند یهودیان عدالتجویی و انصاف در فرهنگ شان دارند. شاید مسیحا، سوشیالت، مهدی نمادهای آرزویی این ناجیان عدالت باشند. فروغ در شرش شیمی شخصی زندگی خصوصی خویش را با آمال شیمی سیاسی- اجتماعی برای رهایی زن آمیخت. شر او آتوبیوگرافی/ حدیث نفس با نقد اجتماعی است. مجموعه تولد دیگر آمیزش شیمی شخصی زندگی و سیاست را پیروزمندانه عرضه کرد که در شعرهای بعد تا مرگ تکامل یافت.

او به شاعران خودشیفته مانند ۲شاعر قضایی و دختر جام با استعاره چاپ کتاب و تبلیغ خود در رادیو و مطبوعات می پردازد. این ترفندها به چند شاعر خودخواه کمک نکرده؛ در حاشیه کتب تاریخ شعر می مانند. چون محتوای مانا در کارشان ندارند. همه اش زیانباری و سوز وصل است. فروغ به "مخیله ی تنگ کرم، سلولهای فاسد" این گونه شاعران را با لغات سفر با هواپیما پرداخت:

پرنده ها به سوی جانب آبی رفته اند
افق عمودی است
افق عمودی است و حرکت: فواره وار
و در حدود بینش
سیاره های نورانی می چرخند
زمین در ارتفاع به تکرار می رسد
و چاههای هوایی
به نقب های رابطه تبدیل می شوند
و روز وستی است
که در مخیله ی تنگ کرم روزنامه نمی گنجد
راه از میان مویرگ های حیات می گذرد
کیفیت محیط کشتی زهدان ماه
سلول های فاسد را خواهد کشت
و در فضای شیمیایی بعد از طلوع
تنها صدا ست
صدا که ذوب ذره های زمان خواهد شد.

دلستان

چشمان کم سوی « چاتایف »

قباد حیدر

«موسر چاتایف» مردی چهارصد ساله است ، شاید هم بیشتر ، حتمن ریشی سفید و قدی کژ و مژ دارد . چشمانش تا ته اسکلت صورتش فرو رفته و دو دگمه ی تار و سبز و خاکستری ، چشمان اوست . می گوید : می خواهی از تو هم یک آدم خوار درست کنم ؟

باید گوشم را بچسبانم به دهانش که رو به زمین حرف می زند .

با همان گُن ِ گپ و خش دار و آهسته ادامه می دهد : فکر می کنی (فرخان بک اذالوف) (اصلان قاضی یوف) و(مهران ناتوریایف) و (رستم سمیداف) از اول آدمخوار بودن ؟ نه به هیچ وجه ! میدانستی در گینه مادران گرسنه کودکان مرده ی خود را می خورند ؟ نه ، حتمن نه ، بمثله آن مادران برای توجیه کار خود ، اعتقاد دارند حیاتی که به فرزند خود داده اند راد با خورین جسدش به خود باز می گردانند . آن ها در واقع یک انرژی خورائی را مفت از دست نمی دهند ، حتی اگر کودک مرده ی خودشان باشد. موسر یکی به چیقش می زند و طبق معمول برای دقایقی محو می شود ، به چه و در چه ؟ نمی دانم ! باید تامل و تحمل کنم . مشتی خاک بر می دارد و در مشتش آن را پودر می کند و ادامه می دهد : ما چچنی ها روزگار سختی داشته و داریم . در دوره ی صفویه ، شاه عباس از ما آدم خوار ساخت ، بله « رستم ناتوریایف » را مجبور کرد پسر خودش را بخورد . زنده ، زنده و او اولین آدم خوار چچنی بود . زن و دیگر فرزندانش را داخل قفس سگ های بسته ی آدم خوار انداخت و گفت : یا بخور ، یا خورده می شوند . رستم هم راه اول را انتخاب کرد ، بمد هم شاهد خورده شدن زن و فرزندانش توسط سگ های سرافی شد . سی و نه نفر از چچنی ها که ناظر این اتفاق بودند ، بمدها شدند، « چیک ها » یا قورچی های آدم خوار شاه عباس ، که همه جا همراه او بودند و مخالفان را به نیش می کشیدند. بمله میخوای از همین مردم متجدد و فرهیخته ی تهران خودتان آدم خوار بسازم ؟ با گرسنگی ، شهوت و قدرت ، میخواهی ؟ .

حیرتم را دمادم فرو می خورم .

« چیک ها »(قورچی ها) حتمن بین گوشت گوسفند و مرغ و گوشت آدم در شرایط انتخاب ، شاید انسانی تر بودند . موسر چند یک عمیق به چیقش می زند . قیوه دود را به صورت من فوت می کند و می گوید : آدم خوار ، آدم کش ، روانی کننده ی آدم ها ، گرسنه کردن آدم ها ، این اَفعال و وظیفه در دنیا به کسانی سپرده شده و ادامه دارد ، این ها همان آدمخواران زمان هستند . ملل ظلم و ظالم و توجیه . نگران نباش و به خوبی خودت فکر کن و نه به بدی دیگران .

همیشه تقریب یا عبور یک دسته پرنده ی تیره در آسمان خاکستری به پایان می رسد . با خودم فکر می کنم : چشمان کم سوی موسر چاتایف حالا چه می بیند ؟ در این حالایی که ما هستیم .

یادداشت های داستانی

گزارش نشست هفتگی سلام همراهان همیشگی

« در زندگی زخمهایی هست که مثل خوره روح را آهسته در انزوا می‌خورد و می‌تراشد» برای همین بلند می‌شود؛ خسته اما هنوز امیدوار راه می‌افتم سمت داستانسرا. هر چند که می‌دانم « قصه فقط یک راه برای آرزوهای ناکام است».

استاد از سختی‌های کار و انتخابمان می‌گوید این که وقتی برای خودت می‌نویسی نه مثل دیگران، کمتر خوانده می‌شوی اما مگر تقیر اینست که « آدم یا حرف دارد یا ندارد. وقتی آدم حرف دارد باید مهمترین شکلی را که با حرفش جور است انتخاب کند».

او این را هم گفته: «اگر در دنیا شباهت و ابتذال هست در هنر نیست».

چه خوب می‌گفت، چه خوب می‌نوشت. یک روز مانده به دنیا آمدنش، صد و هفده سال پیش، خیلی دیر اما تازه، آنقدر تازه که هنوز کسی از او جلو نیافتاده، هرچند خیلی‌ها نمی‌پذیرند. خودش می‌دانست « حقیقت آن چیزی است که نوانسته ضیف و شکننده بماند و زرنگی لازم برای انطبق و بقا را نداشته باشد».

فردا «صادق هدایت» می‌آید و می‌نویسد- « چه خوب بود همه چیز را می‌شد نوشت».

دوستان داستان خواندند از حضار توسط استاد زرعی نظرخواهی شد. در پایان نیز ماند همیشه، استاد نظر خود و راهنمایی‌های لازم جهت رفع اشکالات را اعلام کردند.

ایشان دوباره بر وجود «کشش» در داستان برای جذابیت و رهایی از ایستایی، تاکید داشتند.

موضوع تمرین هفته آینده، «آدم و حوا» می‌باشد. با امید به فردا. در کنار هم، برای همدیگر.

فاطمه حیدری، بیست‌وهفت بهمن ۹۸

شعر

بیانشینیم
غریبه که‌تیستی
هی روسری روی سرم راه
می رود
ببین
روی چشم های خورشید
یک تفر می سوزد هم پای من !
بگذریم
من دلم می خواهد روی موهایم گل بریزی
و به جای همه ی مردهای غریبه
فقط تو چای قند پهلو بخواهی
من دلم لک زده
میان شعرهایم شععدانی بگذاری
شجریان گوش کنی
وآرام آرام
رقص روسری ام را به جان موهایم بدوزی
من دلم می خواهد
باغچه ای داشته باشم
پر از انار و انجیر
و تو
کنار حوض
برای ماهی ها شعر زمزمه کنی...

فرشته‌نرگسی

«ماغ می کشد»

قوزک پایم را دید
دید گاو تری از گردتم بیرون می زند
ماغ می کشد بر دنده هام
هو ایم را داشته باش
آب می خورد از رگم
قبیله ای که زاییده می شود در زن
امشب قاریان قربانی می دهند به تاریکی
هوایم را داشته باش
پر از راز است خیاباتی که می میرد در زن
این جا
آن جا تیست
در را می بندد
و ما بر جریده ی جهان
پیوند می خوریم
به تقدیر شهر
جماعت می ریزند
و کسی تیست باور کند
تاریکی و واقعیت
اشتراکاتی دارند
شاید به قوزک پایم نگاه کنید مدتی ست
اذان داده اند
هوایم را داشته باش
من از کشیدن دو پا کشیده می شوم

منیره پرورش

نگاهی به کارنامه شاعری مسعود احمدی

احیاگر شعر دهه چهل

یزدان سلحشور

مسعود احمدی در دهه شصت شناخته شد. نه با شعر سپید که با شعری نیمایی و البته متاثر از «زمان اخوان ثالث». گمان می رفت که او این شعر را آچمن دیگرمتاثر از «زمان اخوان ثالث» در دهه چهل، برآمدن داشتن شان از «ادبیات کلاسیک ایران» به آن روی آورده بودند؛ به شعری ساده تر -اما به هر حال در چارچوب اوزان نیمایی- بدل کنند. کاری که البته اندکی تاخیر با به یکباره تغییرمسیر داد و به شعر سپید روی آورد. امری که از «اگر» محمد حقوقی، ستایشده دکتر شفیعی کدکنی و ستوده شده توسط اخوان در محافل ادبی دهه شصت چندان انتظار نمی رفت یا این همه احمدی ترجیح داد به جست وجوی زبانی برآید که رونوشت شعر دهه چهل نباشد بلکه بازآفرینی آن باشد. با «شعر»دهه همراه شد. «از شعر متعامل» دهه هفتاد همچون «متوجهد آشنی و فرخ تمیمی و تقی خاوری تاثیر گرفت و همچون آنان آن را معاصره به مطلوب کرد. کاری که علی باباچاهی با شعر آوانگارد این دهه کرد و البته به موفقیت رسید.احمدی در دهه هشتاد، کمتر معتنشر کرده سخاگستر شد در گشتار شعر و کتاب و به آنچه می خواست، فرتوبک تر. دهه نود، دهه پاشدگی شعرش شد. فراتر از انتظارها البته نه فراتر از انتظار خود! او

«آن مرد نه تا سید نه با داس، با صبر آمد!

هنگامی که دهه چهل به پایان خود رسید، بسیاری بر این باور بودند که شعر نو که ارثیه نیمایوشیج بود، به پایه و مایه ای رسیده که توانایی حضور و رقابت در عرصه های جهانی را یافته و شعر ایران پس از «سه ما غیبت در رقابت شعری با جهان غرب، این فرصت را یافته که شعر معاصر جهانی را با شعری هم عصر با آن به رقابتی دوشادوش، هم در حوزه کیفیت و هم در حوزه اقتصاد بازار کتاب دعوت کند اما این لگام پیش از آنکه مسطود «موجودی» شعر دهه چهل باشد، متوجه «خویش شعری» دهه بعد بود که انتظار می رفت بر بنیان های شعر دهه چهل شکل گیرد همچنان که در حوزه های دیگر همچون تئاتر، سینما، نقاشی و موسیقی ملی نیز چنین انتظاری غیرواقع بینانه نمی نمود و اغلب و اکثر بازیگران صحنه این رویکردهای هنری و ادبی در سنین جوانی یا میانسالی خود، امید موفقیت های جهانی را پرمی گذاشتند اما شعر دهه پنجاه نه تنها بر بن مایه های شعر دهه چهل تکیه نزد که مسیری دیگر را گزید که حاصل آن از نبود که انتظار می رفت و نه تنها شعر نوی ایران جهانی نشد که دهه ها در حسرت تکرار موفقیت های دور و انتظار دهه چهلی خود-چه در ارتقای وجه هنری و چه در اقبال مخاطبان ایرانی- سوخت. شعر نوی دهه شصت البته به سمت «خراسانی شدن» میل کرد اما به دلیل تغییر «دهه» و مخاطب «چه ایرانی، چه جهانی- نتوانست «زبان» و «تخیل» را به پایه و مایه ای برساند که فرصت عبور از «سرها را بیابد. تغییر نسل، فاصله انداخته بود میان «خانه ها» و نشان شعر «هزارساله» و نسل تازه شاعران این دهه؛ با این همه، چند شاعری که در دهه شصت نام اور شدند، تلاش چند دهه ای شان را محاوطه بهوده سازی شعرشان کردند که از آن میان، سیدعلی صالحی، شمس انگاردی و مسعود احمدی، شعرشان مقبول مخاطبان عام شعر شد. صالحی بازار کتاب دهه هفتاد را به تسخیر درآورد و شمس انگاردی در دهه هفتاد با شعر مکاشفه گر فارغ از «حماگیری های زبانی» اش، چنان به شهرت رسید که در شبکه های اجتماعی و فضای مجازی و البته بازار کتاب، مخاطبان عام را جذب شعر خود کرد. مسعود احمدی اما سیدی پیشه کرد و آرام آرام از «دهه ای به دهه ای» به آنچه «دهه چهل» خواهد خواهد ماندند بود.فرتوبک و فرتوبک تر شد. در نیمه دهه نود، انتشار «در زیر پوست انگشت های دست چپم»، نشان دهنده ارتقای شعر او به جایگاهی است که حتی وامداری «زبان و بیان دهه چهل» کیفیتی همسان با یا بهترین های دهه چهل می شد. احمدی که در روزگاری از «بهترین مدرس های مدارس پایتخت» شمار می رفت، آن متن مشهور فارسی پایه اول را که «اَل مرد با سید و داس می آمد» نقشه راه خود قرار داد اما این بار، آن مرد نه با سید به با داس که با صبر آمد!

«پیروز دو میدان، مکاشفه در جهان، مکاشفه در زبان

نیما و شاگردانش، گرچه موفقیت چشمگیرشان را در صید قلوب مخاطبان عام در دهه چهل، مدیون فضای بشدت سیاسی آن دوره بودند که «از چه چه نوشتند» مخاطبان وجهی در مخالفت با دولت کودتا و سلطنت پهلوی در آن دیافتند اما اگر نبود آن اتصال ساختارمند با شعر «هزارساله» و زبان شناسی مورد پسند ایرانیان، آن دهه که دهه سراجحابی را می یافتند که اغلب شاعران شعر سیاسی در دهه پنجاه یافتند و شعرشان به فراموشی سپرده شد. آچرا که مکاشفه در «زبان را» باید برند و مکاشفه در جهان شان متعصر شد به مخاطبان با نظام سیاسی آن دوره که چون برافتاند لذت خواستن آن شعرها نبود؛ برافتادنا!

در دهه های بعد نیز؛ برخی به مکاشفه در زبان چنان شعری دچار شدند که مخاطبان عام در نخستین خوانش، به این سوال منطقی می رسیدند که «اتوه را که من مرنیلم چرا باید سرود؟!» این شعرها اغلب از تجربه «زیست محیطی» عاری بودند چنان که «احسن مشترک با مخاطبانی که نیاکان شان، ۱۰ قرن در هر مصیبت و شادکامی، شعری را زمزمه کرده بودند که گویی شاعر، برای همان لحظه سروده بود.

در تقابل با دسته نخست، شاعرانی بود به «مکاشفه در جهان» دل بستند و فارغ از «مکاشفه در زبان» شدند و به شعری رسیدند که «هجران بود یا مردم «دهه» اما به رغم برقراری ارتباط معنایی با ایشان، بستد «زیبانشاسی مخاطبانی نبود که «موز» شعر هزارساله برایشان، از «قله های دست نیافتنی بود» آنچه در این سال ها به «هجران شعر» «هجران مخاطب» فراوان در بازار کتاب شعر» تعبیر شد، محصول هر دو رویکرد بود و مسعود احمدی به رویاب آثاری که در این چند دهه منتشر کرد، مشکل را دریافت و در متن ها و مصاحبه های خویش نیز به آن پرداخت. «حرکت دگرگونی های ساختاری و محتوایی» ها و موفقیت های جدید و تحولات فرهنگی و هنری متبست از «تنها بستگی تکانکتاتکی با میزان هوش، دانش و تجربه و مهم تر از این ها وست نظر و نقد و نقد در چند و چون تطورات از «جمله «دگرگونی ها و نوآوری ها در شعر دارد بنابراین... چند شاعر قدیمی توانستند خود را با شعر رو به تحول «دهه همراه و همساز»کنند اما مرحله گذار و فروپاشی ها و هرهم ریختگی های با آن، باعث شده و می شود که عادتم بر فرصت طلبان، شمار «زیادی از «جیلان مستعد «بروز» و امروزی اعتنا به اینکه تنها میراث مشترک شاعران و نویسندگان «زبان و ادب ماموری است و بدون توجه به اینکه شعر در «جریان» شکل می گیرد، آغازبه کار کرده و می کنند. به عبارتی ایمان نداشته و نمی دانند تا بر زبان و ادب ملی خود اشرافی نسبی نداشته باشند، راه به جایی نخواهند برد. گمان نمی کنم فهم اینکه علوم و هنر، از توالی و همبستگی ای تاریخی و اجتماعی برخوردارند، دشوار باشد. آنچه گفتم دال بر این نیست که «دوما همه نویسندگان و شاعران می باید ادبیی «زاز»ول و لاجرم «مستوران» و... منبحری باشند، قصدم این است که بدون تسلط بر ابزار کار و آگاهی از «پیشینه تاریخی، جزیره هدر دادن استعداد و تخریب و تبدیل مفوت شعر و رواج آسان پسندی و آسان گیری، که در نهایت به تبدل فرهنگ جامعه خواهد انجامید، نتیجه ای نخواهد داشت» اما این اشارات، اشارتی ادبیانه بود که «از سعه

چهل به این سو» به شکلی مکرر توسط «بزرگان اهل تمیز» به «رویت سمدی» ارائه شده بود اما آنان که به چنین نقدی پرداخته بودند در عمل یا به گروه «نخست پیوسته بودند یا به گروه دوم و گروه «اگر» فروبسته خود و شعر معاصر نگشودند.مسعود احمدی به پیوند دو نوع مکاشفه مورد بحث در شعرش همت گماشت و کتاب به کتاب موفق تر شد.

«سان انگاه پدر را سدی تگیر
غوغای رساله ای و مردان ابزار آصدیق»زفان به مذکر «فرتوبک تر
و این شبه شعرها را
که فقط «رزاهه را پر می کنند! کاغذ را باطله...آن زیر پوست انگشت های دست چپم» ص ۲-۱۰۱]

البته نباید «از یاد برد که در کتاب اخیر، به رغم موفقیت های غافلگیر کننده در «برخی آفات شعر قدمایی و دنبه چهل، قطعه دنبه کارش «از جمله بدل شدن برخی شعرها به بیانیه، رنیه، هجویه یاد به شکل پنهان یا آشکار که گرچه در شعر کهن به عنوان یکی از مصادیق استادی سخن به شمار می آمده و در شعر دهه چهل زیر «محسوسا در شعر اخوان و پیروان او که شعرشان ادامه متعلقی شعر هزارساله بود، چنین بوده -با بازخاب های اجتماعی «زیر گفتارهای سیاسی- اما بنا بر این نیست که در قرن بیست و یکم و دوران دهکده جهانی زیر شعر به عنوان جریده یا بهتر بگویم صرفا به عنوان جریده عمل کند و شعر جای یادداشت و مقاله را بگیرد و خود بدل به «رزاهه صبح و عصر شوند «رزاهه» فروزی به روزی دیگر، می میرد اما شعر بیش از این هاست!

«تفزل، عینیت گرایی، زیر گفتارهای فلسفی

اگر شعر نیما، اخوان و شاملو ادامه سبک خراسانی در «زبان ایرو جود» و باقی شاعران موفق دهه چهل، هر یک به یا سبک عراقی گرویدند یا به سبک هندی، مسعود احمدی گز کرده و میانه را گرفته و در واقع، در پی احیای «مکتب وقوع» در شعر خود است.همان عینیت خواسته، همان تفزل، همان خاکی شدن دامان شاعمان افلاکی اما با یک تفاوت مشخص: «زیر گفتارهای فراوری شاعر را از آینده ببیند. آنچه انتظار می رود، افزون «زیر گفتارهای خلاقه به شعر او تا دهه ۱۴۰۰ است و این انتظار، که تاثیر شعرش بر شعر «دهه» نیمه دوم دهه نود را همچون آنان که پای به توپ دارند، به تمنیه میریان بدل کند!

این برف خواهد نماند
این رهپای تا آن سر دنیا! آن بر حلا
و این جای پیشانی و تک بینی تو بر شیشه بخارگرفته
لک لک ها را مسا کن
دارکوب و تلاخ
تلخ! یاکریم و شانه به سرها را
تاتیبایی به لوح برسد/ برسد به سر پوست. آن زیر پوست انگشت های دست چپم» ص ۳۱]

خطایی کلی می گیرد. گفته است: «اگویا گروه یاد شده آن «فکر عظیم» را که ایواحسن نظام الدین سرقندی قریب به ۹۰۰ سال پیش از «مقومات حرفه شاعری دانسته و به «زعم من نیز تا هم زمان که هنر مولوحیتی داشته باشد معتبر است.از یاد برده اند! «اما شاعر باید که سلیم الفطره، عظیم الفکره، دقیق النظر باشد.در علوم متنوع باشد و در...» درست است که کاش تاکری امور پیشامبرین، مقامین معمود و معینی چون مرگ، عشق، بی اعتباری دنیا و خواه ناخواه کلی گویی های بسیار مشابهی را با خود داشت اما دیوبنی های عاشقانه عزلوته همگنه های باطاهر و حتی غزل خواجوی کرمانی کجا و غزل سعدی و حافظ؟ این فاصله بعید تنها به واسطه غفلت یا رقت عواطف و احساسات و میزان نول تخیل و مقدار اشراف بر زبان و ادب فارسی و عربی نیست. بدون تردید شعوری شوم.شد که طبعا بر داشتی ژرف و معرفتی عمیق استوار است در خلق آثار برتر و برجسته دخیل بوده و هست. شاعری که به شهادت شعرش و روایت همه تذکره نویسان و قطاوت تمامی موافقان و مفسران و شارحان، عاذوه بر احاطه به علوم عقلی و نقلی، به دانش فلسفی و نیما به بیستی ژرف کنایه مجوز بوده، باید که «زهمه همکنان پیشتی بگیرد و محصول کار درازمدت و مشقت بار خود را این گونه بستاید: غزل گفتنی در سفتنی بیاو خوش بخوان حافظا / که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را.» بیان فقهی تفزل، ارثیه شعر حافظ است البته؛ گرچه معاصر کردن آن، بسیار دشوار می نماید.دشواری ای که احمدی در چهار دهه، در نهایت به آن رسیده است.

«لک لک ها بر پام

اینکه احمدی دیگر احمدی است. در این پایه و مایه بمعلت، یا به پله های فروتر عقب بنشیند؛ یا به پله های فراتر پیش رونده کاری پیشگویانه است و متقلد اغلب نه ترسیت است نه شمیده کار نه بیننده آنچه در پیش است، در فنجان قهوهٔ متقلد می توند.از «زیرهای خود بگوید که شاعر، فراتر از خود برود و متقلد، نیز؛ تا قادر باشد فراروی شاعر را در آینده ببیند. آنچه انتظار می رود، افزون «زیر گفتارهای خلاقه به شعر او تا دهه ۱۴۰۰ است و این انتظار، که تاثیر شعرش بر شعر «دهه» نیمه دوم دهه نود را همچون آنان که پای به توپ دارند، به تمنیه میریان بدل کند!

این برف خواهد نماند
این رهپای تا آن سر دنیا! آن بر حلا
و این جای پیشانی و تک بینی تو بر شیشه بخارگرفته
لک لک ها را مسا کن
دارکوب و تلاخ
تلخ! یاکریم و شانه به سرها را
تاتیبایی به لوح برسد/ برسد به سر پوست. آن زیر پوست انگشت های دست چپم» ص ۳۱]

گذر از فصل‌های جهنمی

مکث و مروری بر مجموعه شعر «دیگر نبودم مرده بودم» سروده‌ی مسعود احمدی، ۱۳۹۶.

افسانه تجومی

«آسان نویسی گفتاری احمدی، بخشی از یک اثر را به خبری ساده تبدیل می‌دهد.» گفتارهای شفاف که مبین دیدگاه‌های باباچاهی است و در جلد دوم گفتارهای متفرد ص ۱۱۰۳، پیرامون شعرهای مسعود احمدی به تکاپوی در آمده است. دیدگاهی که «هنوز» هم می‌تواند به درستی پیرامون سروده‌ها گفته شود، و همچون نگرشی مسلط بر گفتارهای متنی هر دفتر سایه بیفکند. اگر چه «باباچاهی» بازی‌های شاعرانه را رها را، را بر سویه‌های خبری و گفتارش گرای سطرها بسط‌داد، تا نقاشت کلام متقلد؛ و پیچیده در لحن عاشقانه «لایه‌های» ترین عبارت‌ها فرصت عرش اندام بیابد.

ذهنتو مرگیر است گیر
با روزمرگی و مرگی که در فضای مجازی قدم می‌زند
در بیابان‌ها
بازارها بازار چهره‌کشان‌ای خیابان
و کتال‌هایی نیز-
که مروج ابتذال‌اند
مبلغ تعبدگرایی
ص ۹

«زبان سادگی گفتاری پیچیده در لحن عاطفی شفاف و بی‌پیرایه‌ای احمدی اما آن چنان آشناست. که گویی گزارش گری متقلد، در بی اطلاع رسانی خدماست. و می‌کوشد در متنی متبحر و بایسار با انتقال رویکردهای «زیستی خود شاملوار» هر چه همه‌ی نومیمان جهان گریه کنند» در شعر احمدی کمتر می‌توان سراغی از «کارکردها و اجراهای «زبانی گرفت. وجه رسانه‌ای «زبان با بهره‌گیری از «بیانیت قطعی، جدی و عبوس سطرها، با تطبیق و تسویق محتاسازش نشان نمی‌دهد. در چنین «وضعیتی تنها گفتارهایی که در محیط متعارف «زبان شعر از» مفاهیم تثبیت شده بهره می‌برند، شعر به شعر حجمی «اژدها را و شاخه‌های «زبانی - بیانی، را در سویه‌های تکراری سطرها به رخ می‌کشند. تا مخاطب بشود با برنامه‌های متعارف «از» سطح‌های متشدد شده در نوشتار کنار بیاید. با این حال نمی‌شود پیرامون شعرهای مسعود احمدی بنویسی اما فارغ از «نوای قافیه‌هایی بمانی که «تجبیرهوار سیری گاه طبیعی و گاه مصنوع را در لایه‌های «زبانی سطرها می‌پیمایند و طبقه‌ها را در مسیر گفتارها می‌نشیند. تا شعر مخاطب را با تقدمها و انعکاس‌های زنگارگاشان بپیوندند. قافیه‌هایی که با صوتی بخشیدن از ارتباط میان واژه‌ها و مشابه حسی «از» حل و هوای اندیشگی و عواطف شاعرانه را در خود حمل می‌کنند. تا مخاطب بپیوند مویدگانی میان آن‌ها را حس و درک نماید. گویی به همان منوال که «زبان روشن و شفاف احمدی در شعرها به تشخیص «زبانی برای او مبل شده است. بهره‌گرفتن «از قافیه‌های متناسب با حال و هوای عاطفی شاعر نیز؛ تشخیص «زبانی برای او به ارمغان آورده‌اند. با این حال دایسگاهی شاعر «از» قافیه‌ها در هر مونولوگ اگر چه گاه بر نگارشی مصنوع را به شعرها تحمیل می‌کند. اما «از» آن جا که آمیزه‌ای «از» مال گرایی‌ها «از» سویی و بازهایی «نوهی اشاقی» از سوی دیگر، و در سطرها لایه‌هایی «از» نگارشی متقلدند. را بازخاب می‌دهند. حاوّ» اهمیت‌اند. به هر روی، وقوع گفتارهای نرگین گونه‌اش- خبری که با کمترین هنجارگریزی‌های نوشتاری، رفتاری کلامی را دنبال می‌کنند. تا لحن سادگی گفتاری همچنان بر سطح‌های شاعرانه را شکل می‌دهد، جهان‌نگری‌های او را در کامیابی متجلی نماید.

«آسان نویسی گفتاری احمدی، بخشی از یک اثر را به خبری ساده تبدیل می‌دهد.» گفتارهای شفاف که مبین دیدگاه‌های باباچاهی است و در جلد دوم گفتارهای متفرد ص ۱۱۰۳، پیرامون شعرهای مسعود احمدی به تکاپوی در آمده است. دیدگاهی که «هنوز» هم می‌تواند به درستی پیرامون سروده‌ها گفته شود، و همچون نگرشی مسلط بر گفتارهای متنی هر دفتر سایه بیفکند. اگر چه «باباچاهی» بازی‌های شاعرانه را رها را، را بر سویه‌های خبری و گفتارش گرای سطرها بسط‌داد، تا نقاشت کلام متقلد؛ و پیچیده در لحن عاشقانه «لایه‌های» ترین عبارت‌ها فرصت عرش اندام بیابد.

ذهنتو مرگیر است گیر
با روزمرگی و مرگی که در فضای مجازی قدم می‌زند
در بیابان‌ها
بازارها بازار چهره‌کشان‌ای خیابان
و کتال‌هایی نیز-
که مروج ابتذال‌اند
مبلغ تعبدگرایی
ص ۹

«زبان سادگی گفتاری پیچیده در لحن عاطفی شفاف و بی‌پیرایه‌ای احمدی اما آن چنان آشناست. که گویی گزارش گری متقلد، در بی اطلاع رسانی خدماست. و می‌کوشد در متنی متبحر و بایسار با انتقال رویکردهای «زیستی خود شاملوار» هر چه همه‌ی نومیمان جهان گریه کنند» در شعر احمدی کمتر می‌توان سراغی از «کارکردها و اجراهای «زبانی گرفت. وجه رسانه‌ای «زبان با بهره‌گیری از «بیانیت قطعی، جدی و عبوس سطرها، با تطبیق و تسویق محتاسازش نشان نمی‌دهد. در چنین «وضعیتی تنها گفتارهایی که در محیط متعارف «زبان شعر از» مفاهیم تثبیت شده بهره می‌برند، شعر به شعر حجمی «اژدها را و شاخه‌های «زبانی - بیانی، را در سویه‌های تکراری سطرها به رخ می‌کشند. تا مخاطب بشود با برنامه‌های متعارف «از» سطح‌های متشدد شده در نوشتار کنار بیاید. با این حال نمی‌شود پیرامون شعرهای مسعود احمدی بنویسی اما فارغ از «نوای قافیه‌هایی بمانی که «تجبیرهوار سیری گاه طبیعی و گاه مصنوع را در لایه‌های «زبانی سطرها می‌پیمایند و طبقه‌ها را در مسیر گفتارها می‌نشیند. تا شعر مخاطب را با تقدمها و انعکاس‌های زنگارگاشان بپیوندند. قافیه‌هایی که با صوتی بخشیدن از ارتباط میان واژه‌ها و مشابه حسی «از» حل و هوای اندیشگی و عواطف شاعرانه را در خود حمل می‌کنند. تا مخاطب بپیوند مویدگانی میان آن‌ها را حس و درک نماید. گویی به همان منوال که «زبان روشن و شفاف احمدی در شعرها به تشخیص «زبانی برای او مبل شده است. بهره‌گرفتن «از قافیه‌های متناسب با حال و هوای عاطفی شاعر نیز؛ تشخیص «زبانی برای او به ارمغان آورده‌اند. با این حال دایسگاهی شاعر «از» قافیه‌ها در هر مونولوگ اگر چه گاه بر نگارشی مصنوع را به شعرها تحمیل می‌کند. اما «از» آن جا که آمیزه‌ای «از» مال گرایی‌ها «از» سویی و بازهایی «نوهی اشاقی» از سوی دیگر، و در سطرها لایه‌هایی «از» نگارشی متقلدند. را بازخاب می‌دهند. حاوّ» اهمیت‌اند. به هر روی، وقوع گفتارهای نرگین گونه‌اش- خبری که با کمترین هنجارگریزی‌های نوشتاری، رفتاری کلامی را دنبال می‌کنند. تا لحن سادگی گفتاری همچنان بر سطح‌های شاعرانه را شکل می‌دهد، جهان‌نگری‌های او را در کامیابی متجلی نماید.

که تجارب «زیستی شاعر را با خود حمل می‌کنند. «تجاربی که ملبغ‌های واقعی خود را در تجسم عینی رخدادها بازمی‌یابند.» در این میان قابل بررسی است. اگر چه چترگی‌نگری‌های شاعرانه گاه قادر نیست تا نگرش آرمال‌گرای احمدی را اندکی کمتر نشان دهد. با این همه آن چه در خواتش شعرها جلب نظر می‌نماید، همین رویکرد آرمال‌گرایانه است. که در هر سطر حیل محور انگارشی تعاوقی می‌چرخد و در لحن عاطفی احمدی، مبین نومیدی‌ها و رنج‌های او نسبت به رخدادها و وقایع تراژیک محیط بی‌امون تلقی می‌شود.

می‌خوانم
از «ترسی بنویسم
از «بیستی
و از این مردم
که پاییچه شدند
شدند توخالی
و از «سایه‌هایی
که جهان در آن فرو می‌رود
می‌رود تا هیچ
اما
ناگهان پیدایش می‌شود
تا در قفل هر در بسته کلیدی باشد
در دل مردم خسته امیدی
ص ۷۰

«پرداختن به «زندگی شهری در سایه‌ی دنیای تنهی اجتماعی، اما با مرور لحظه‌های «زیستی آنمیان ممکن می‌شود. لحظه‌هایی سخت و علقت فرسا که «جز نوشتن و فراغتی دغدغه‌های ذهنی شاعر در میان سطرها راه دیگری باقی نمی‌گذارد. برای نمونه در شعر «هر شیشه ویترین‌ها و پنجره‌ها حتا» شاعر با نقد فضای دلهره‌آور «زندگی در دنیای سرگیجه‌آمیز پیرامون، بر وقایع «زیستی‌ای می‌شود که آنمی را گرفتار کرده است. «تنهیتی وخیم و سراسر تراژیک که در آن قلقط «از حقتو، فیزیکی حتی» «جسم آنمی-» در جهان هستی خبر می‌دهد. بی آن که «از» «من» انسانی در این میان حرفی در میان باشد. آنمیانی آینده شده که خوابنه و ناخوابنه «از کنار فصل‌ها، رنگ‌ها و عطرها، بی تفاوت می‌گذرند. در جهانی که «زهم شاعر «اما» از «عشق خبری نیست»

بی تفاوت
از کنار فصل‌ها می‌گذریم
از «پهلوی شکل و رنگ
عطر و شعرهای همواره و هماهنگ
و از «جنب آنانی
که در «فرنگ» می‌شوند
خسته و زمین‌گیر
ص ۲۷

احمدی اما توک حمله‌اش را بر روزمرگی تنظیم کرده است. فقاهتی که آنمی را در «زندگی شهری اسیر کرده است و مرگی که «خوردبار در فضای مجازی قدم می‌زند. تا روح و روان آنمی را به «زهم شاعر به تلهوی بکشاند. در این میان «بازها» در خیابان‌ها بازهاها که تعداد و نمودی از «زندگی شهری‌ای» و به گفته‌ی احمدی، مربوط ابتذال و مبلغ ترین‌اگی، فقاهتایی که تن و اراده و جان را تکیده می‌کنند. بیش از «همه سبب می‌شوند «تا بیستی معتبر شود/ترسنی رایج/ و از «خود بیگانگی، واگیرا همه

گیر». جهانی متذکر در جنوب جهان، که «از هر سو به آن بنگری تنها جهل و خرافه، بیکاری و گرسنگی، بیماری و بی‌عاری در آن موج می‌زند و سرمایه هیولایی چند سر است که اگر با مردمان بی‌مایه و فرومایه هم قافیه می‌شود. تا معصیت البته بودگی نوع آنمی را در جنوب جهان هر چه صریحتر به تصویر بکشد.

دلم
برای آمدکها می‌سوزد
برای اینه‌های در حسرت یک چهره
و ویش تر
برای آنلی
که به سکنج اتوایی بی‌پولان رانده شده‌اند
ص ۴۳

نقد رخدادهای جهان بی‌پیرامون اما برای لحظه‌ای شاعر را تنها جهل و خرافه، بیکاری و گرسنگی، بیماری و بی‌عاری در آن می‌یابد و فرومایه هم قافیه می‌شود. تا معصیت البته بودگی نوع آنمی را در جنوب جهان هر چه صریحتر به تصویر بکشد.

دلم
برای آمدکها می‌سوزد
برای اینه‌های در حسرت یک چهره
و ویش تر
برای آنلی
که به سکنج اتوایی بی‌پولان رانده شده‌اند
ص ۴۳

نقد رخدادهای جهان بی‌پیرامون اما برای لحظه‌ای شاعر را تنها جهل و خرافه، بیکاری و گرسنگی، بیماری و بی‌عاری در آن می‌یابد. تا کلاه مشتد شاعر را بر می‌انگیزد. اما آن جا که به نقد زبان می‌یابد؛ نمی‌تواند که «از کنار بازهای زبانی به آسانی رد شود. بین با نقدی جدی بر «زبانی می‌شود که «از سنگ است و قاذر نیست. معاذب جهان بی‌پیرامون را بازخو کند و هر بازی با کلمه و کلام را تنها سرگرمی سطح‌های می‌داند. که «جز» ناخوشی کودکانه و سرگرمی هیچ نیست.

زبان از «سنگ است
هر اسب
نقوشانیدیم
و بازی‌های زبانی
هیچ نیستند.
جز ناخوشی‌های کودکانه
سرگرمی‌های دلهایم
ص ۱۹

انتباء در شعر احمدی هوازی با جوّ ذهنی، جهان‌بینی و احساسات او در شعرها ظاهر می‌شوند و همچون و متناسب با «زمینه‌ای عاطفی نوشتار به تشخص می‌رسند. از «سوی دیگر ارتباط تکانکتاتک انتباء با محتاهای واقع‌نگر در ارتباطی معناشناختی، استمراری یکسویه را در بسط تداعی‌های جمع‌ها و قوطی‌های اسقاط «روزاهه‌ها و کاغذهای باطله

«زهم گسیخته‌های دیگر نیز-
هر چه ارتباو و شیشه
از «انسانیک و بلاستیک و...
صفات انسانی «زده خارج
متن‌ها و متوفرشدن فراموش شده
ص ۴۱

با این همه اما شاعر به گفته‌ی خودش: «من به پأس فلسفی ترسیده‌ام نرسیده‌ام به آخر خط. که خط بکشم بر بشر» منام «از عشق یاد می‌کند. که «یک» و البری است و معلو» از «رمان‌ها و آزوها عشقی که قادر است نوع بشر «از» جهل و سروخ و ترس برهاند و او را به مسیح سعادت «تر» یک‌تر کند.

«زرنی می‌گویم
که دوستم دارد
حرفی برای گفتن رفتاری دیگر به کمال خودم
که بشر
حتا با اشیاء
خرده ریزهها
خرت و پرت‌های دور بر
ص ۴۴

عشق، طبیعت، مرگ اما «موقاه‌های اصلی و مهمی به شمار می‌آیند که احمدی «تأثرات اجتماعی - عاطفی خود را با یه» مایه‌ی توصیف «آنها قرار داده است. تا نثر نوشته‌ها که آمیزه‌ای «از» بیانیتی تفزل‌گونه و رمانیک‌اند، در تلاش‌ی واقع‌گرا» نوشتار به نقدی فراگیر بدل شوند. همچنین چیرگی عناصر «زندگی شهری در سطرها و بازاهمی فضای تیره و کدری که بشر معاصر را در تار عنکبوتی خود محو کرده است «از» سویی، و میل به بهره‌گرفتن «از طبیعت متناسب با جوّ ذهنی و عاطفی معتشر شده در سطرها.«از» سوی دیگر به «بروج تفکری انتقادی در متن می‌انجامد. گویی تمامی انتباء و عناصر شهری «دیمک‌ت، صنعتی، موتو چرخ‌ی، فنجان، ایوان و تلفو، گرفته تا خیابان، بیابانه‌ر، بازار و بانسار، بازهای فضای مرمانده و مبتذلی هستند که در کانالهو» زندگی شهری، آنمی را گرفتار کرده‌اند. معنایی که آمیزه‌ای «از» تندو و رنجش و انگشت انتباءاتش به سمت آنمیان خسته و بی‌روحی است که هر «روز» از کنار درختی» می‌بیند، نشسته، آفتاب ، بازار، چمن، شنجیر بی‌واهه، دریا، صبح، عبور می‌کنند. اما فشرده‌گی روح و جان‌شان مامنی جدی برای مرگ حقتو» این همه» زیبایی در جهان هستی است. بهره‌گرفتن «از» جلوه‌های طبیعت و احتضار آن‌ها در سطرها و عبارت‌های متنی، قلمرو معنایی شعرها را سامان می‌دهند. معناهایی که در هلاهای «از» تنوعی انسانی فرو رفته‌اند. تا نرون مایه‌ی اجتماعی شعرها که گستره‌ای وسیع را به خود اختصاص داده‌اند. روشن و شفاف در متن باز»هایی شوند.

حلا
باران دمی خستگی در می‌کند
آفتاب لحظه‌یی خودنمایی
و من
میان این همه تهیستی
چهل و خرافه
مردم فریبی و ترسنی
با خودم نیستم
که «زاین همه» زیبایی لذت ببرم
ص ۵۵

مستوق «زن در شعر احمدی محصول ذهن ذهن‌اخواگاه جمعی- فردی است. آنیما زبان کهن الگویی مؤنث که منام «از» خاق ذهنیت شاعر تجلی کرده. رویاها و تخیلات او را رنگ و بویی تازه می‌بخشد. صورتی ازلی که در مونولوگ‌ها و تصاویر «تجربی» بروز ظاهر می‌شود. و همچنان که مهار سرایش شعرها را به عهده می‌گیرد. مسیری که نوستان در با همپرشگی سطحی «از» گزاره‌های عاطفی، گاه رفقای کم سو «از» ذهنیتی تصیلی، را در شعرها سامان می‌دهند. اما «آن جا که وجهی انسانی را در گستره‌ی سطرها به نمود می‌گیرد. حاوّ» اهمیت است.

و تا من
به خود بیایم
بیایم تا بیشت مزیز-
تنهایی باشد-
مرا با خود می‌برد
بی‌کسی هر که مثل خودم
و غافلگیری آن‌زن
وقتی
که خود را در آینه نمی‌شناخت
و مردی را
که هنوز خواب است
در رختخواب
ص ۱۰

آنیما روان مادینه‌ی متشدد شده در ذهنیت احمدی، معلو «از» آرزی سیال و سرزنده‌ی «زاهه است. بانویی که مظهر الهام و تلاش‌های خیالی شاعرانه است و منام در «رویاها و تخیلات شاعر تجلی می‌کند. به واقع فرافکنی این کهن الگو، ناخودآگاه سطحی «از» عاشقانه‌نویسی‌هایی را در هر شعر عاذه می‌کند که شاعر هوشوزاه» بر حقوش‌ان پای می‌فشرد. عشقی انیری و در عین حال زمینی و ملموس که مهجورها، شاعر «از» بیرنج» زندگی در جهان تراژیک بیرون می‌کشد. تا به او حیات دوباره ببخشد.

نمی‌توانم «از» دست بکشم
«زیبایی‌هات
بازی‌های طنازی‌هات
و آن مسود گفتن‌ات
وقتی
که «زدیدن یک شکوفه به وجد می‌آیی
«زدیداری در باران
و آن‌ال دم
که در آغوش من
«زخود بی خبر می‌شوی
می‌شوی
«زبیاتر» از هر وقت دیگر
ص ۲۲

مسعود احمدی راوی رویایی «زندگی است. رویایی که منام خود تلگه دارد.«زبان پیمانه و شفاف شاعر اما «از» مجیز «زبان گفتار «زهم فراتر نمی‌رود. در این میان پیوند بیناختنی و بیناتخنی آنیما پس «از تحقیق با کلقاه انسانی - شهری شاعر به پدیده‌های جهان پیرامون، به «مانی‌سیمی اجتماعی - فردی بدل می‌شود. تا هیجان‌ها امیدها و ناامیدی‌ها را در قالب انبوهی انسانی در شعرها بازخاب دهد. کهن الگویی که بخش ویژه‌ای «از» عواطف شاعر را به خود اختصاص می‌دهد و چون هر بار - حتا برای لحظه‌ای دلو کوتاه- او را «از» معاشقه‌زیستن در جهان پیرامون می‌دهند. مورد توجه احمدی قرار گرفته است. «از» سوی دیگر فقاهای متشدد‌ی سیاسی - اجتماعی متشدد شده در شعرها معطوف به تجارب «زیستی شاعر است و همین امر توجیح لایه‌هایی «از» عشدد‌ها و ذهن‌متشوق‌های احمدی را در نوشتار به عهده می‌گیرد. مسیری که نوستان که با همپرشگی سطحی «از» گزاره‌های عاطفی، گاه رفقای کم سو «از» ذهنیتی تصیلی، را در شعرها سامان می‌دهند. اما «آن جا که وجهی انسانی را در گستره‌ی سطرها به نمود می‌گیرد. حاوّ» اهمیت است.

آوای پراو

• مدیر مسئول و صاحب امتیاز: علی کرمی • شمارگان: ۱۲۰۰۰ نسخه
• سردبیر: عبدالله سلیمانی • گستره توزیع: استان های کرمانشاه، ایلام، کردستان، همدان
• چاپ: آزادگان
• آدرس: خیابان مدرس، روبروی مسجد جامع، مجتمع تجاری ایران، طبقه اول
• تلفن تماس: ۰۸۳-۳۷۲۲۷۷۲۶ Avay Paraw@gmail.com

چهارشنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۹۸ * شماره ۶۱ * سال سوم

[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرکه درختی بنشاند و آن درخت به بار نشیند، خداوند به اندازه ای که آن درخت میوه دهد، او را پاداش عطا فرماید.
میزان الحکمه ج۵، صفحه ۱۰]

کوپر

دعوت از هموطنان برای مشارکت در پویش سراسری «دست‌یار»

اطلاعیه جمعیت هلال‌احمر برای مشارکت مردمی در طرح مقابله با ویروس کرونا در مناطق کم‌برخوردار

جمعیت هلال‌احمر پیرو درخواست های متعدد و به منظور جلب مشارکت‌های مردمی در مقابله با ویروس کرونا در مناطق کم‌برخوردار کشور، از عموم مردم برای شرکت در پویش سراسری «دست‌یار» دعوت به همکاری کرد.

با توجه به تماس‌های مکرر مردمی برای کمک به تامین وسایل حفاظت فردی در مناطق کم‌برخوردار کشور، جمعیت هلال‌احمر اقدام به راه‌اندازی پویش «دست یار» و جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای تامین وسایل حفاظت فردی (ماسک، مایع ضدعفونی کننده،دستکش و ...) برای خانواده‌های کم‌بضاعت، نقاط حاشیه‌ای و آسیب‌خیز و مناطق محروم کشور کرده است.

بر این اساس مردم نوعدوست کشورمان می‌توانند کمک های نقدی خود را به حساب ۹۹۹۹۹ هلال‌احمر نزد تمامی بانک‌ها یا به شماره کارت‌های ۶۱۰۴۳۳۷۹۹۹۹۹۹۹۶ نزد بانک ملت و ۵۸۹۶۳۱۸۵۰۲۵۹۷۳۰ نزد بانک رفاه کارگران واریز کنند. همچنین کد دستوری ۱۱۲۴* نیز برای دریافت کمک‌های مردمی فعال است.

بدیهی است هرگونه اقدام پیشگیرانه ای بدون مشارکت آحاد مردم امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین برای حفاظت از خود و خانواده باید از سلامت دیگران نیز حفاظت کنیم. این پویش سراسری کمک می کند تا زنجیره های انتقال بیماری در بین مردمانی که استطاعت تهیه وسایل حفاظت فردی ندارند نیز، گسترده نشده و قابلیت انتقال آن به دیگران کمتر شود.

مدیر نظارت بر خدمات عمومی برق غرب تشریح کرد:

اقدامات پیشگیرانه شرکت برق منطقه‌ای غرب در مقابله با کرونا

مدیر دفتر نظارت بر خدمات عمومی برق تقرب گفت: جهت مقابله با شیوع ویروس کرونا ضد عفونی و استریل و بهداشت آشپزخانه، آبدارخانه‌ها و سرویس‌های بهداشتی ساختمان حوزه ستادی شرکت برق منطقه‌ای تقرب افزایش پیدا کرده و در این خصوص پیگیری ویژه صورت گرفته است.

به گزارش روابط عمومی شرکت برق منطقه‌ای تقرب، مهندس عبدالرضا عظیمی در خصوص اقدامات پیشگیرانه برق تقرب در راستای مبارزه با کرونا، بیان کرد: در حال حاضر بحث استریل و پاکسازی ساختمان حوزه ستادی و همچنین ایستگاه‌های برق در سطح سه استان حوزه استحفاظی قوت گرفته و با توجه به حساسیت موضوع، وسعت این اقدامات نیز بیشتر شده است.

وی اظهار کرد: تهیه و پخش دستکش یکبار مصرف از نوع نایلونی جهت پذیرایی و استفاده پرسنل،

تهیه و پخش دستکش یکبار مصرف لاتکس، نصب دستمال کاغذی کنار درب آسانسورها در تمامی طبقات، قراردادن سطل زباله در کنار آسانسورها جهت پخش نشدن زباله دستمال، تهیه و نصب مایع ضد عفونی کننده استرلیوم در اتاقک نگهبانی ورودی شرکت، استفاده از لیوان کاغذی در پذیرایی‌ها و جمع نمودن کلیه لیوان‌های شیشه‌ای، تهیه الکل و مواد ضد عفونی کننده شامل دتول، الکل سفید، سارفوسیت کوئیک و ... جهت ضدعفونی کردن تجهیزات اداری، آسانسورها، دستگیره درب‌ها و... به صورت ویژه در دستور کار قرار گرفته است.

مدیر نظارت بر خدمات عمومی در ادامه گفت: جهت خودروهای شرکت نیز مواد ضد عفونی کننده تهیه و تمیه گردیده و تجهیزات دیسیاچینگ و مجموعه موجود در آن ضد عفونی شده است.

وی ضمن اشاره به این موضوع که بحث‌های آموزشی نیز از ابتدای شیوع این بیماری آغاز شده است، گفت: تهیه بسته‌های آموزشی، بنر و استندهای اطلاع‌رسانی و ارسال پیامک توسط دفتر روابط عمومی و واحد ایمنی شرکت از طریق کانال‌های ارتباطی مختلف، از دیگر اقدامات برق منطقه‌ای تقرب در این خصوص بوده است.

مدیر مخابرات منطقه کرمانشاه:

سامانه های غیر حضوری شرکت مخابرات ایران برای عدم مراجعه مشترکین توسط مدیر مخابرات منطقه کرمانشاه اعلام شد

درراستای پیشگیری ازشیوع بیماری کرونانسامانه های تقیر حضوری شرکت مخابرات ایران برای عدم حضور مردم و مشترکین به مراکز مخابرات در سطح استان کرمانشاه توسط مهندس قبادیان، مدیر مخابرات منطقه کرمانشاه اعلام شد.

به گزارش روابط عمومی مخابرات منطقه کرمانشاه، مهندس قبادیان طی مصاحبه ی تلویزیونی و رادیویی با صدا و سیمای مرکز کرمانشاه، سامانه‌ها و درگاههای مختلف خدمات تقیر حضوری شرکت مخابرات ایران برای عدم مراجعه مردم به مراکز مخابرات را تشریح نمود.

وی گفت: شرکت مخابرات ایران در راستای مسئولیت های اجتماعی خود و با عنایت به اهمیت موضوع، تسهیلاتی را جهت عدم مراجعه حضوری مردم عزیز فراهم نموده است.

مهندس قبادیان افزود : شرکت مخابرات ایران وبه ویژه مخابرات منطقه کرمانشاه نیز همگام با سایر دستگاه های خدمات رسان علاوه بر اقدامات پیشگیرانه برای حفظ سلامتی کارکنان و پرسنل خود و محیط کار که شامل ضدعفونی روزانه محل کار و اشیا و وسایل و توزیع اقلام بهداشتی و ضدعفونی کننده بین کارکنان و... می باشد ، تمهیداتی را نیز جهت عدم مراجعه حضوری مردم شریف استان فراهم نموده است.

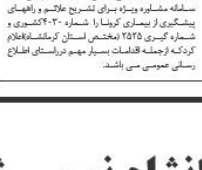

مدیر مخابرات منطقه کرمانشاه سایت شرکت مخابرات ایران به آدرس www.ktr.ir ،خدمات من،شماره های ۲۰۰۰ -۲۰۲۰-۱۱۲-۲۰۲۱-۲۰۱-۱۱۸ را از جمله درگاههای دسترسی تقیر حضوری پرسترهای الکترونیکی عنوان نمود وی همچنین ایجاد سامانه مشاوره ویژه برای تشریح علائم و راههای پیشگیری از بیماری کرونا را شماره ۲۰-۴۰کشوری و شماره گیری ۲۵۲۵ (مختص استان کرمانشاه)اعلام کردکه ازجمله اقدامات بسیار مهم درراستای اطلاع رسانی عمومی می باشد.

کوپر

دادستان عمومی و انقلاب استان کرمانشاه:

اعطای مرخصی به ۱۰۰۰ زندانی در کرمانشاه

دادستان عمومی و انقلاب استان کرمانشاه از اعطای مرخصی به ۳-۱۲ نفر از زندانیان در کرمانشاه خبرداد.

به گزارش روابط عمومی دادسرای عمومی و انقلاب مرکز استان کرمانشاه، محمدحسین صادق با اشاره به شیوع بیماری کرونا در کشور، اظهارکرد در این راستا و براساس بخشنامه ای که از سوی ریاست مطلع قوه قضائیه به استان ها ابلاغ شده، با اعطای مرخصی به تعدادی از زندانیان در استان کرمانشاه نیز موافقت شد.

وی تعداد زندانیانی که در کرمانشاه مشمول این مرخصی شده اند را ۳-۱۲ نفر اعلام کرد و گفت: از این تعداد ۲۵۰ نفر زندانیانی بوده اند که در اردوگاه چشمه سفید بودند و با فرار وجه التزام به آنها مرخصی داده شد.

دادستان عمومی و انقلاب استان کرمانشاه تصریح کرد: همچنین ۱۱۰ نفر از کل زندانیانی که به آنها مرخصی داده ایم، زندانیانی هستند که مدت زمان کمی مدت حبس آنها باقی مانده بود، بنابراین با عفو آنها موافقت کردیم.

وی مدت زمان مرخصی این زندانیان را تا پایان فروردین ۹۹ اعلام کرد.

سجاد سلیمانی:

ایستگاه‌های اتوبوس شهر کرمانشاه نو می شوند

سرپرست سازمان اتوبوسرانی شهر کرمانشاه از ساماندهی و نوسازی ایستگاههای اتوبوس این شهر با هدف افزایش رفاه شهروندان در استفاده از ناوگان حمل و نقل عمومی خبر داد.

به گزارش روابط عمومی سازمان اتوبوسرانی شهر کرمانشاه، سجاد سلیمانی با تأکید بر ایجاد زیرساخت های لازم برای ترغیب شهروندان به استفاده از ناوگان حمل و نقل عمومی، گفت: نوسازی ایستگاه های اتوبوس علاوه بر افزایش رفاه شهروندان در زیباسازی و ارتقای کیفیت میلمان شهری نیز تاثیر گذار است.

وی با اشاره به اینکه ایجاد ایستگاه های اتوبوس‌های درون‌شهری یکی از مسائل مهم شهری است گفت: ایجاد ایستگاه‌های جدید و همچنین نوسازی ایستگاه‌هایی که از قبل وجود داشته در دستور کار سازمان اتوبوسرانی شهر کرمانشاه قرار دارد.

سرپرست سازمان اتوبوسرانی شهر کرمانشاه به برنامه‌های این سازمان در جهت رفع مشکلات ایستگاه‌های اتوبوس در سطح شهرکرمانشاه با حمایت دکتر طلوعی شهردار، اشاره کرد و افزود: ایستگاههای مسیر بلوار تا میدان فردوسی نوسازی و جاگزین شده اند در آینده نزدیک نوسازی در سطح شهر اجرائی و نصب خواهد شد.

وی با بیان اینکه یکی از برنامه‌های ما در سال آتی نوسازی و بازسازی بخشی عظیمی از ایستگاه‌های اتوبوس در سطح شهر کرمانشاه است خاطرنشان کرد: در تلاش هستیم که به شکلی عمل کنیم که همشهریان ما در استان در زمان‌های حضور در این ایستگاه‌ها ضمن رضایت با مشکلی روبه‌رو نباشند.

سلیمانی تأکید کرد: ایستگاه اتوبوس جزو ملزومات زندگی در شهر محسوب می شود چراکه مکانی است برای مسافران منتظر با امکان محفوظ ماندن از شرایط جوی که طراحی متناسب آن باعث جذب مردم و انگیزه برای استفاده بیشتر از امکانات عمومی و کاهش استفاده از وسایل نقلیه شخصی و آلودگی محیط خواهد شد.

■ **توزیع بروشور نکات بهداشت فردی در بین تاکسی‌داران کرمانشاه**

مدیرعامل سازمان مدیریت و نظارت بر تاکسیرانی و اتوبوسرانی شهرکرمانشاه از توزیع بیش از ۴ هزار بروشور نکات بهداشت فردی بین ناوگان حمل ونقل عمومی این شهر خبر داد.

به گزارش روابط عمومی سازمان تاکسیرانی و اتوبوسرانی شهر کرمانشاه، سجاد سلیمانی گفت: بیش از ۴ هزار بروشور رعایت نکات بهداشتی درمورد راههای پیشگیری از ابتلا به بیماری کروناویروس که توسط سازمان تهیه و چاپ شده توسط بازرسان سازمان بین راتندگان اتوبوس، تاکسی گردشی و خطوط توزیع و نصب شده است.

توزیع بیش از ۴ هزار بروشور نکات بهداشت فردی بین ناوگان حمل ونقل عمومی این شهر خبر داد.

به گزارش روابط عمومی سازمان تاکسیرانی و اتوبوسرانی شهر کرمانشاه، سجاد سلیمانی گفت: بیش از ۴ هزار بروشور رعایت نکات بهداشتی درمورد راههای پیشگیری از ابتلا به بیماری کروناویروس که توسط سازمان تهیه و چاپ شده توسط بازرسان سازمان بین راتندگان اتوبوس، تاکسی گردشی و خطوط توزیع و نصب شده است.

وی با اشاره به اقدامات انجام شده در رابطه با پیشگیری از شیوع کرونا ویروس در ناوگان حمل و نقل عمومی درون شهری اظهار کرد: نصب تراکت، بنر، ایجاد یک مکان اختصاصی به همراه چهار اکپ جهت ضدعفونی کردن ناوگان حمل ونقل عمومی درون شهری و ارسال پیام بهداشتی پیشگیری از ابتلا به کرونا ویروس، تهیه و توزیع بروشور و در معرض دید راتندگان و مسافران قراردادن آنها از جمله اقدامات این سازمان در این راستا بوده است.